

اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُ غَنِيٌّ جَلِيلٌ

فنون تسخيرات كواكب و تسخيرات جن و انس

وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالِ

مِنَ الْجِنِّ فَرَادُوهُمْ رَهَقًا

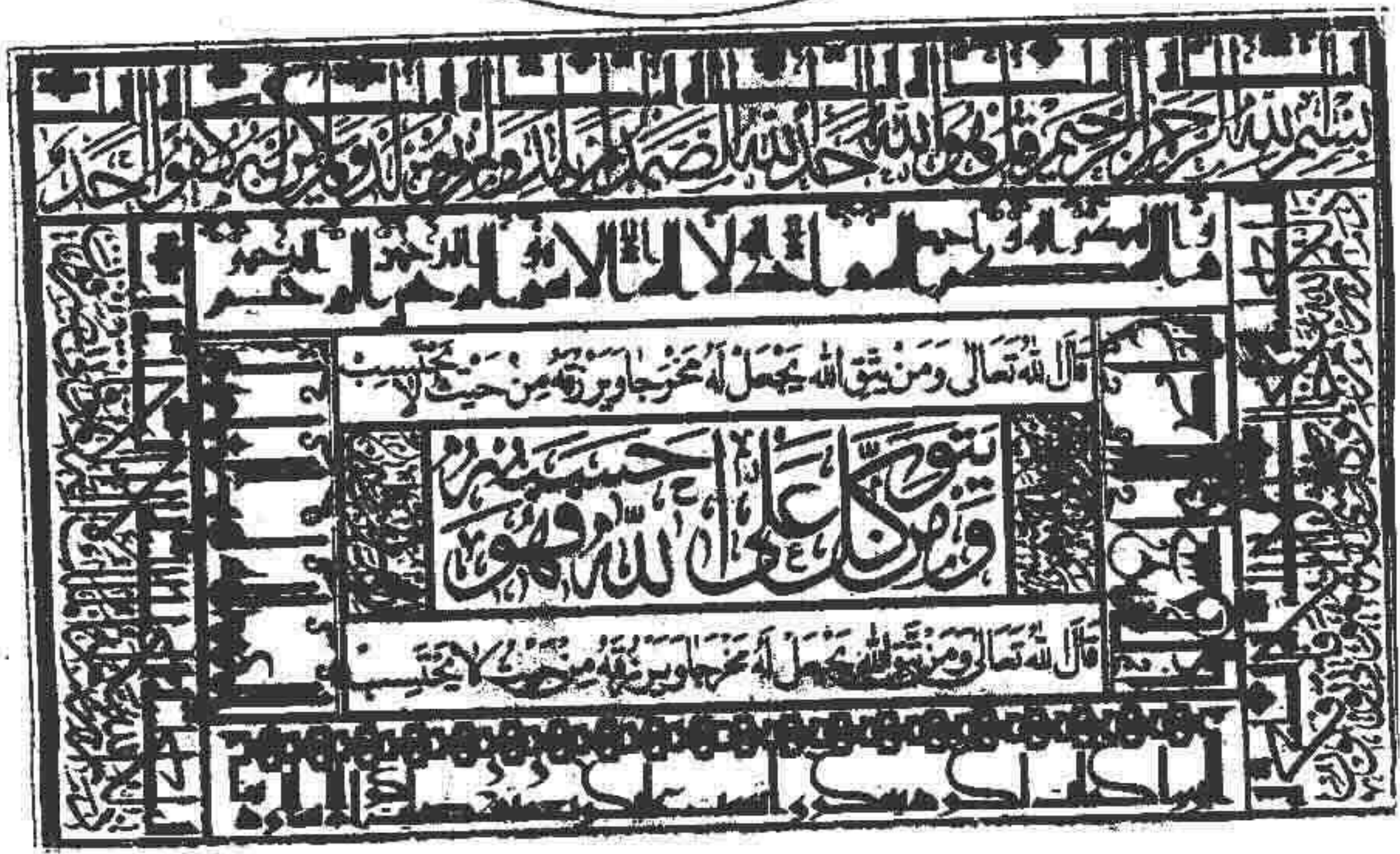
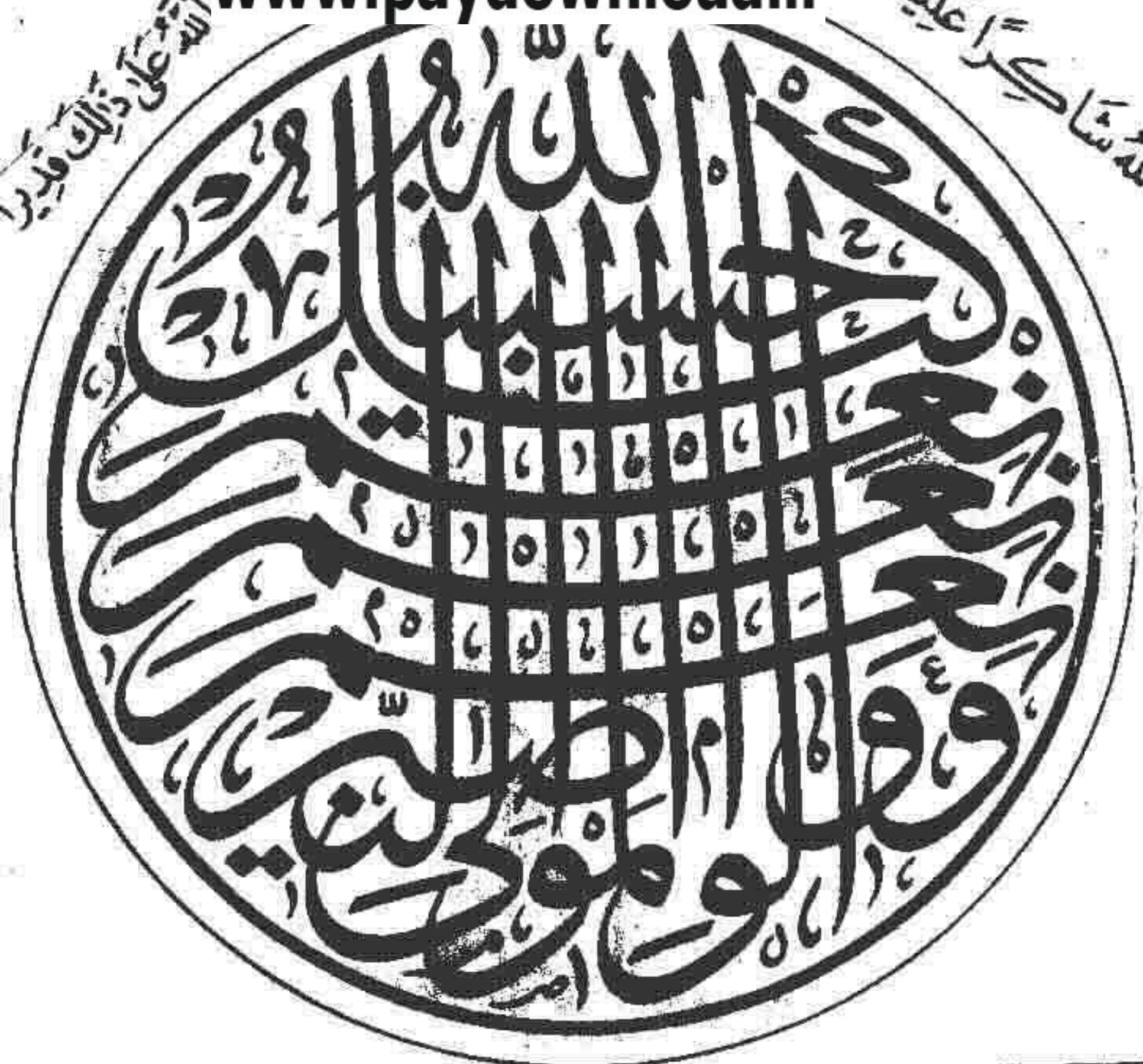
اللَّهُ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا

سراج الدين سكاكي

اللَّهُ غَنِيٌّ جَلِيلٌ

اللَّهُ غَنِيٌّ جَلِيلٌ

اللَّهُ شَافِعُكُمْ عَلَى الْعَرْشِ عَالِيَهُ
اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرٌ



اللَّهُ وَلَا سِوَاهُ نَسْمُ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَنَسْتَعِينُ
 شُكْرًا وَنَسْتَعِينُ وَنَسْتَعِينُ بِشَرِّهِ خَدَائِرَ جَلَّ جَلَالُهُ كَرَامَةً كَرَامَةً طَابِعًا
 ارْكَانَتِ دُرُودُ بَابِ رِجَالِ صَبْرِي كَرَامَةً كَرَامَةً طَابِعًا
 أَمَّا جَنِينَ كَوْنِيهِ نَوَافِ ابْنِ مُحَمَّدٍ سِرَاجِ الدِّينِ سَكَكِي كَرَامَةً
 دُرُودُ نَجَاتِ كَوْنِيهِ نَجَاتِ جَنِينَ وَنَسْتَعِينُ عِلْمُ صَبْرِي
 مَشَقَّتْ كَشِيدٌ وَبَعْلٌ أَوْرَدَمٌ وَخَاصِيَّتْ مَرَكِي رَسِيدٌ
 مَحْتَمِرًا نَوَافِ نَابِهْدُ كَسِي بَرَهٌ وَحُظِّي بَرَهٌ تَابِعًا يَادُ دَارِنْدُ
 شَجِيرَ آقْتَابِ اَزْ كَفْتَارِ اِمَامِ مُحَمَّدٍ سِرَاجِ الدِّينِ سَكَكِي
 اَكْرُوَاهِي كَرَامَةً اَقْتَابِ رَا مَحْزَنِي بَابِ كَرَامَةً رُوزِ رُوزِ دَا
 دُرُودُ رُوزِ عَسَلِ كَرَامَةً وَبَعْدُ اَزَانِ حَامِ زَرْدِيَا سِرْجِ دُرُودِي
 دُرُودُ رُوزِ رُوزِ طُلُوعِ دُرُودِ رُوزِ غُرُوبِ رُوزِ اَقْتَابِ
 بَابِ رُوزِ اِيْنِ بَحُورَاتِ رَا عَجَبِي كَرَامَةً وَكُونِيَا بَابِ رُوزِ حَرِي
 كَرَامَةً رُوزِ رُوزِ بُوْدِ مَسُوزِ هَرَا بَرَهْتِ مَشَقَاتِ وَفُودِ رُوزِ حَيَا
 اِيْنِ مَنَدَلِ هَرَا بَرَهْتِي وَنَسْتَعِينُ هَرَا بَرَهْتِي وَنَسْتَعِينُ هَرَا بَرَهْتِي
 مِي اِيْتِي وَدَا اِيْمِ اِيْنِ اَسْمَارِ حِي حَوَانِ حَبَانِ كَرَامَةً دُرُودِ رُوزِ اَقْتَابِ
 بَرِيدِ آيِدِ دُرُودِ رُوزِ رُوزِ وَنَسْتَعِينُ اَقْتَابِ خُونِي
 مَسْكِنِ رُوزِ كَرَامَةً دُرُودِ اَمَّا اَنَكُمُ خُونِي كَرَامَةً بَابِ

۳
 طَابِعًا بَعْنِي طَابِعًا رُوزِ كَرَامَةً
 دُرُودِ

که از زود بود و چون خون کنی باید که ز زهار آن رُب ناسنق تمام
 نشیند از حد دل سپردن نیاید که روح ناطقه بخشی آسمانها
 حرکت عظیم کند و در وجود تو خونی عظیم بیدار آید و دل طبعان
 شود ز زهار نقرسی که آن اثر سلطنت بر وجه صدوسی
 یک روز بگذرد و ترا بهیمنی عظیم پیدا شود و ضیاء سوی کهیم
 تو هیچ امیری و پادشاهی را قدر نماند و ایشان جمله از تو
 بترسند و در پیش تو خرد نمایند و جمله ضلایق از زن و مرگ
 از تو بترسند و ترا دوست دارند و جمله خواهند که بخدمت
 تو روند و در پیش تو مسکنها کنند و عال و جان از تو
 دریغ ندارند و علمهای غریب بر تو مشکوف شود و چه حال
 روز شود تمام پادشاهان اگر ترا ببینند بر خیزند بی موصی
 و ترا از خود برتر بنشانند و در تو بنظر محبت دوستی
 و تعجب بنگارند و از تو جزای عجب صادر شود و آنکه
 ترا در آن اختیار بود و فواید عظیم بهیبت برین
 و دایم روی تو رخشان بود و هم افتاد اندامها و
 کرم بود درین مدت بر مثال کسی که دایم شبی که بود
 ولی وجود تو عظیم توی شود و در پیوند های تو قوی

چنانکه اگر خواهد که او را از زمین بردارد با سانی تواند و شش و درین
 و به آخرین که پنجاه روز تمام میشود که در وقت سخن رفتن محسن است
 از منزل در وقت حاجت بیرون آید و باز غسل کند و در منزل
 در آید و در آن خانه که منزل کشیده باشد دو در یکبار از دی
 سوی برآمدن افتاد و یکی سوی فرورفتن افتاد و در یکبار
 کلان باید کرد چنانکه در بر آمدن و فرورفتن افتاد و یکبار
 در آخر و اول روز در خانه افتد الله و درین مدت باید در حضور
 باید بود و بخواند اسماء الله تعالی شغل باید بود و در
 هر روزی عزیمت سخن را هزار و سیصد و یکبار بخواند
 و بر افتاد و بعد و هر شافعی را هر روز صد بار بخواند و هر
 و بعد و اگر فرصت باشد از قرآن آن قدری که تواند بخواند و در
 دهد پنجاه روز چنان شود که جمله کنوز و دقایق روی زمین
 از زیر و یا قوت سرخ بود و چیزها که تعلق شمس دارد بر
 کشف شود و بداند که تجارت و ارواح شمس بصورتها و نباتات
 خوب یا نور سخن شوند هر روز دو بار و در شبها خواب از روی
 برود و از بزرگی خود در تعجب ماند و دم بدم قوی تر شود
 از حد بیرون زور آورد شود زنهار و در خود عجب پیدا کند و مثل

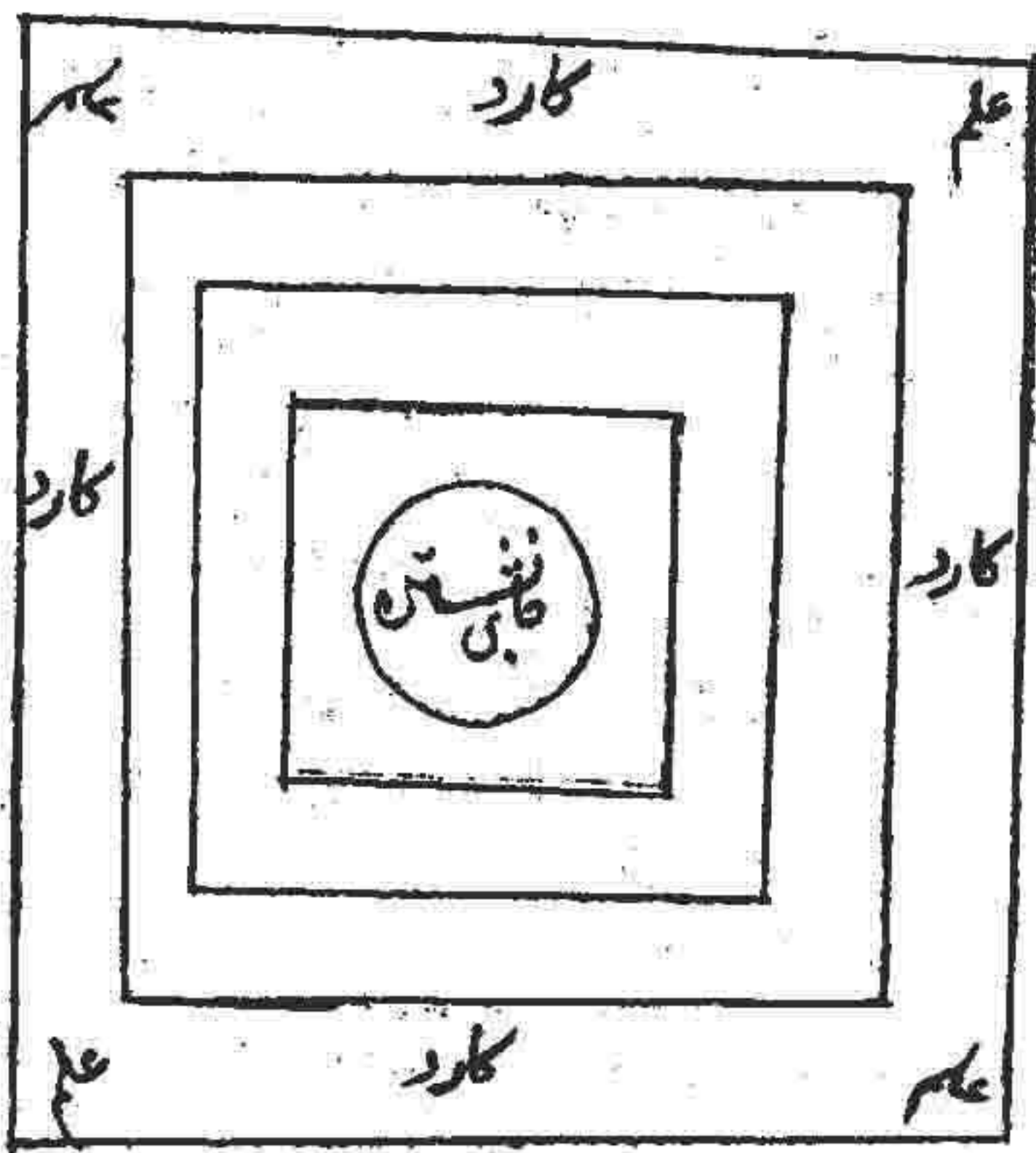
اینجا را از بزرگی نام خدای تعالی بنهند و دنیا چون کعبه
بجاء و یکم شود و افتاد فرود و در کافور و سرخ از طرف مغرب
از آسمان پیدائند و سکا و زرد از طرف مشرق پیدائند
چنانکه رنگ این کافور را چرم بشوایند و تحمل کردن و بر کافور
سواران باشند تا جهای ایشان از نور و در جهای ایشان
از نور و کرمای ایشان از نور و در جهای ایشان از نور و
و از ایشان بویهای بهشت آید چنانکه این کسی بخورد و خورد
ایشان پیایند و در پیش روی بایستند تا این کسی نهوشی
با آید و بدین کسی سلام کنند و گویند ای بنده عزیز کرده
خدای و ای بنده قوی بقدرت خدای آید بدان عزت
داشت نام خدای و از برای عزت داشت تو بنده گرامی مبارک باد
ترا بادشاه زمین تا آسمان چهارم و شادمانی باد ترا جزو
سلطنت بر دنیا و بادشاهان دنیا و بر همه خلافتی وی بر هر
و تواضع بسیار کند و گوید خدای مزد دها و شما را از
نیکی ای معزبان عالم نور گویند رحمت بسیار کند ی تا
را بنام خدای و امر خدای عزوجل از عالم بالا عالم غلی
بیاوردی مقصود عرض کن تا مراد بیایی وی گوید مرا
مقصود دیدار شماست و مطلوب از قدرت خداست



جل جلاله و غرض یادگار است از شما تا هر روز که مرا همان شما آرزو کند
 بدان نشانی شما را بخوانم شما را به بنیم و مرادای من حاصل شود و روح
 ناطقه شرقی سه اندکی مرده پروان آرنه سبز و بروی بنور روشن
 باشد و نام بزرگ خدای تعالی و به او دهند و عهد بندند بدانکه
 مرده را پاک دارد و بزرگ را رخصت کند چشم هیچ کسی بروی نه افتد
 چون عهد و میثاق برینند و نگاه بر خیزند و بروند تو بر هر دو
 را عظیم بسیار کن و دعا کن کن تا ایشان از چشم تو غایب شوند
 روح ناطقه غری میماند یک مرده پروان آرنه زرد که بروی
 خطی سرخ نوشته باشد نام بزرگ خدای جل جلاله و بروی
 دهند و عهد بندند و گویند که زنهار این مرده را پاک دارد
 و هیچ کسی منهای تو ایضا از عذر بسیار گوید و دعا کن تا بغایتی
 که از نظر تو غایب شوند و توجیه از مندل پروان آئی آن مرده
 مرده و اخای بسیار یعنی در انکشتی بکن و جان کن که در
 اندرون انکشتی نایب ابا شد تا نظر کسی بروی نیفتد هر که
 خواهی از اینجا پروان کن و بخود بر آشی نه و عزیمت را بکبار
 بخوان جمله حاضر شوند و آنچه تو فرمائی بکنند از سلطنت
 و عظمت و قیود و طایف و هر که سکائی ام این عمل کردم
 و بقصود رسیدم ولیکن بگویم که چه حالهای دشوار و خوارها

و دعای بسیار کرد و همچنان

بی شمار دیدم و این قهقشانی که مرا پس آمد هزار بار از مرکز منتهی بود
و نیز هیچ عمل کنی بدانی که چون آسان کرده ام تا هر که مبتدی این
معنی را از هر این مقصود رسد اما زمین مندل را باید که کج
نمود کند و چهار مندل یک بشد از زیر پا از برنج و چهار خط مربع
و یک خط مدور را در اندرون آن یک بشد و بر چهار کی مندل چهار
علم زرد از حریر زرد بیاورید و بر چهار کی چهار کاره بزنید
و شکل مندل چنین نماید که کشیده شده است



و متی که در منزل است آید یعنی وقت برآمدن افتاب و وقت
 فرو رفتن و ساید و تعزیت را تمام بخواند بیرون نیاید و بایم
 چشم بر بخور دارد و چون بخور تمام شود و عدد عزیت تمام شود و
 شافعی بخواند و کاردها را دور کند و علم را بماند و بیرون آید
 احتیاج بروزه نیست پس است اگر ترسیده نباشد و اگر در حالی
 نگیرد که افتاب بروی افتد و آن که ترس نکند مگر در حالی که
 افتاب بروی نه افتد که نجابت پدید شود و در روز و حشر هالی
 که منور بسیار بیند و اثر بود و اگر طامهای نفیسی شود و نباشد
 باکی نیست خلافت قول ازنا رسطالما لیس و بکران که سجد
 فرموده اند از قیاسی سجد بغیر از خدای جل جلاله را نشاید
 افتاب مطیع است و هر که سجد کند هرگز خودی نشود و بقولی که فرمود
 و بقولی زندیق بود و اگر اینها بنویسند و نیز هرگز نمی خورند و اسما
 خواص ندهد و نمی خشم گیرد و چون از منزل بیرون آید آفتاب
 بفرستد در وقتی که نزدیک بود بخورند و این کسی را بوزانند
 و برادر زاده من چنین کرد و بوخت و این مشهور است
 بعد از سوختن او من دانستم که چنین غریب کرد و بدین
 قول مذکور عمل کردم و نیک آمد و سخن شد و عالمیان نیز
 دانستند که من چه کرده ام و اینان چه کردند و الله اعلم و بخیر

که درین وقت تسبیح را به وضو ایستاد کند و سید زعفران
 مشک زرد کل سر و جلیله زرد کل تار عود فادی کفاده را
 آتش می آید اینها را در کبوتر عجیب کن با کثیرا بوقت حاجت حضور
 آن حوز سافعی که کند سده بود در اول این تسبیح بسم الله الرحمن الرحیم
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ قُدْرَتِكَ وَعَظَمَتِكَ وَأَرْكَانِكَ وَبِرَّكَ
 وَطَلَاكَ مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَعَاقِبَةٍ وَمِنْ قُلُوبِ الرِّقَالِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ قَلْبًا
 وَالْأَنْسِ وَالْطَّارِقِ وَالْطُّرُقِ بِخَيْرِ مَا رَحِمَ اللَّهُمَّ أَنْتَ
 عِيَاذِي مِنْكَ أَعُوذُ بِكَ وَأَنْتَ مَعْلَانِي مِنْكَ الْوَزْوَاقِ أَنْتَ
 عِيَاذِي مِنْكَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلَّتْ لَهُ الْجَبَابِقُ وَخَضَعَتْ لَهُ
 عُنَاقُ الزَّوَاجِدِ أَعُوذُ بِكَ مِنْ جَهْلِكَ مِنْ خَيْرِكَ مِنْ كُفْرِكَ
 لَيْلِي وَنَهَارِي وَدُؤِي وَقُرَارِي وَضَعْفِي وَأَسْفَارِي وَزَكْرِي
 مَشْعَارِي وَتَنَادُكَ دُعَارِي لِلَّهِ إِلَّا أَنْتَ تَنْزِيهَا لِي لِي
 وَتَكْرِي لِي سُبْحَاتِي وَجَهْلِكَ أَجْرِي مِنْ خَيْرِكَ وَمِنْ سُوءِ
 عِقَابِكَ وَفِي سِتَاتِ عَذَابِكَ وَأَدْخِلْنِي فِي جَنَّاتِكَ وَ
 عِنَايَتِكَ وَعِزِّكَ عَلَى خَيْرِ مَنْكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ عَزَّ وَجَلَّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَزَّمْتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا السُّلْطَانُ الْمُسْتَعْلَى
 وَالشَّيْخُ الْقَاهِرُ بِحَقِّ عَيْطَتُونِشٍ وَظَرُ هَيْمُونِشٍ رَحْمَتُ
 طَرُونِشٍ وَكِي كُورِشٍ جَهُونِشٍ رَايشٍ طَلَعِيمُونِشٍ أَجَبْ
 يَا مَنَدَلَايشٍ طَلَعِيمُونِشٍ بِحَقِّ ارغيمُونِشٍ وَ
 صَلَهِمُونِشٍ عَظِيمُونِشٍ أَجَبْ دَعُونِي أَنْتَ الْمَلِكُ الْمُسْتَوْدَعُ
 بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْعَظِيمَةِ ^{شجره شترى از قول}
 شجره شترى ^{شجره شترى} الدیر سگاکى رحمة الله علیه اگر خواهم شجره شترى را بخرم
 باید که صد و شصت و شش روز روزه داری و در مدت شصت و شش
 روز هر روز هفتاد بار بخوانی عزیت شجره را و هر روز یکبار
 طهارت کن و در وقت شصت و شش روز بکن در خانه پاک بپوش
 کن و آن خانه را بچ اند و در آن خانه مندی بکش و شش
 خطی پنجاه مربع و یک مدور و هر روز و هر شب و هزار و دویست
 یکبار این عزیت شجره را در میان نشسته بخوان و چون غایت
 تمام کنی این چهار اسم را بخوان و بر خود بدم و از مندل
 پروان آید تا اثر آسبی نرسد این چهار اسم این است
 یا شمع علو جبریش یا حیلو عظیمش و یا صلوات
 و یا طر خیمو جبریش و از مندل پروان آید و این شجره

در مدت صد و شصت و شش روز است درین مدت هر روز غسل باید
کرد و دو وقت یکی پیش بکی و یکی هر روز باید خواندن و در پنج
روز خونی باید کردن از هر چه دست دهد و هیچ حیوانی خود
نباید کشید بغیر ازین خون که از برای منبری میکند چون روز
بگذرد از مدت پیشین دل وی طهارت شود و بهیت عظیم در
دل وی پیدا شود چنانکه بند از دل از قفسش سبب وی
پروان مراکب و جمله علما و قضات و مشایخ و اهل اعتبار
و براتواضع کنند و جمله مطیع او شوند و هر امداد در
شعبه بستر خود از نیکوئی که از زر مغربی بود بسیار
و چون بهل روز بگذرد خوشتر را عظیم متصرف شوند و خوا
شود که هر که خواهد از علما و مشایخ و قضات و غیر آن هر چه
بگوید و هر منصبی که ایشان را باید تواند بختید و ایشان را
زی عمر خود را بداند و در خود برتری و وقار بیند چنانکه هم
خالق از رفتار و گفتاری در عجب باشند و هم علما
بوی مشغول شوند زنها را اگر نشانی نکرده بود خود را
از حضرت هیچ نگاه دارد که با دشمنان و ابروی کار
بی موصی تا حضرت بوی رسانند و بکشند و اگر شجر

کرده باشد باکی نباشد و چون در آخر صد و شصت و شش روز بخ
شده باشد اندامهای وی بغایت گران شود و در پیش وی
مردم بسیار آیند و مال و زر و آنچه دارند بر وی عرض کنند و
بنده وی شوند و جمله علمای روی زمین از کلام و منطق و نحو
و علم تغیر و فقه و صناعاتهای مشکل که کسی میتواند کردن برو
ماشوف شود و آن علیمی را که تعالی بخشتری دارد و آنچه صند
و صیفت نغیر بر مردم خواهد تواند کردن و بر هر بای هر که خواهد
تواند کما شست و جمله مقاصد و مطالب حاصل شود بی آنکه ویرا
اختیار بود اما جمیع ثب صد و شصت و شش شود و لوله زمین پیدا
شود و زحرم در آسمانها افتد و ابری از آسمان پیدا شود
زنهارا انگس نرسد و آن ابر سیدی وی متوجه شود و صبح
زمانی صبر کند آن ابر اکتسین نزدیک است و از میان آن ابر
دو صورت پیدا شود که از آن خوبتر محکم نباشد برسان و دو
مرد و پیکرایشان مانند دو کوه زرد بود و در پیش ایشان
دراز بود و در دستهای ایشان دو صلیب باشد از نور و
از ایشان نور برزان بود با هر ضای عزوجل و ایشان سوا
بودند و مرکبای ایشان را چشمهای مختلف بود مانند زهره و پل

باشد

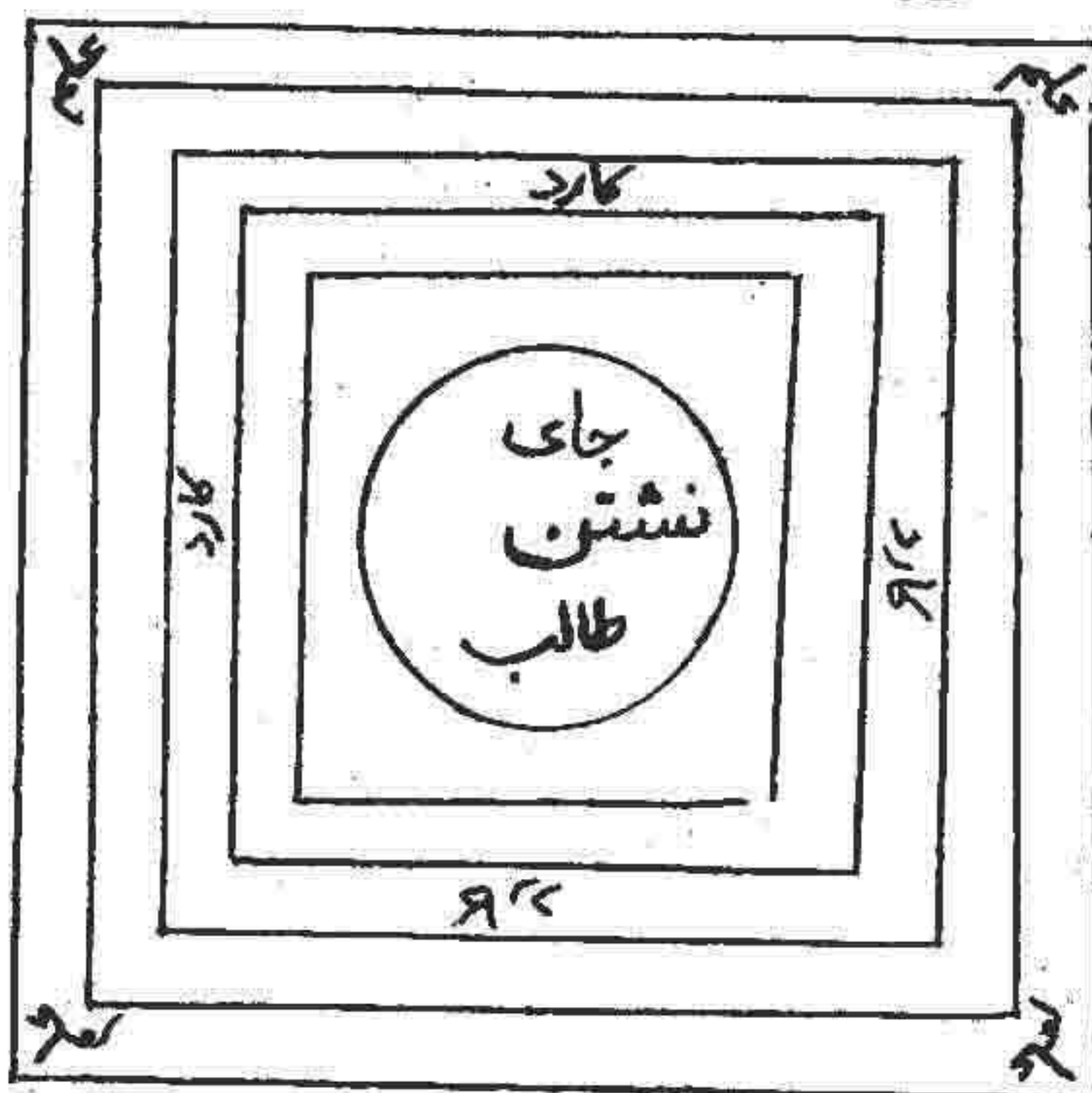
۷۳

باشند از نور و بنزدیک آنکس بایستد و یکی تاج از نور بپارزند و یکی
 دواج از نور بپارزند و در برابر آنکس بنشینند با عز از تمام و گویند
 یا با خداوند تعالی و بنام بزرگ او و ما مدیم ای بنده بزرگ خدای
 ترا مطیع شدیم اما مقصود را بجوای این کسی بر خیزد و گوید
 من چنین عذر شما توانم خواست اما آنچه شما در حق من از نیکی
 کردید خدای تعالی بطف خود شمارا مزد دادم و از خیر اکنون
 غرض دینی و الفت شماست و دیدار مبارک شماست و از حمد
 اعظم که بدان ملایکه رانی توان دیدن و به آن بر آسمانی
 توان شدن و بدان نوری توان شدن و بدان در عالم نور
 می توان طیران کردن و بدان دفع مرکب می توان کردن
 بمن و هدیه تاج بپا و کار نگاه دارم و هر که خواهد هم شمارا
 بدان به بینم و مقصودها بپایم و عالم سوم و بر عالم و عالمان
 هر چه خواهد توانم کردن اسما و انزاجی چشم که بدان هر چه
 نوشته شده است اما کتافی نکردم که شرط ادب نباشد
 با وجود آنکه دیده ام و گرفته ام و جمله علما نیز مقرر اند به آنچه
 من کرده ام و میدانم و آنها که نگذاشته اند و غرض از این خبرهای
 نا کرده را نوشته اند و الله اعلم به الکلیات انرا دو مهر بود

یکی بنویسی که بود و بداند مهر خط نور نوشته شد بر اسماء بزرگ خدای عزوجل
 و از وی در دنیا پوی مهرت آید چنانکه عیشام هر که رسائی بخیر شود و از
 پای دارفتد و دگر روز باید که بهوش باز آید و هرگز لذت آن از دماغ ده
 بیرون نیاید آن مهر را بتو دهند و ترا عذر خواهند و باز کردند و بر تو
 عهد گیرند که بکس نمانی اصلاً و سخن نگویند و چشم تو چنان روشن شود که
 تا با آسمان ششم بر پنی هم فرشتگان را بقدرت خدای عزوجل و این مهر را
 خدای است و از مراتب انانیت بیرونست و کسی تا این را ندیده
 نهم نتواند کردن و نبی مکرمه شوند و در محبت نمایند از بزرگی خود
 و از درازی عمر و معلوم است جمله اهل دانش را که این چنین مهر
 خدا بر اعزوجل بر بروج و بر ستارگان بنشسته است بیک اینها را است
 و عزیمت بخوری و مشغال باید سوخت هر روز هر بار پنج شمع
 و دایم در خواندن اسم الله و قرآن باید بود و از حرام اصرار باید
 کردن البته و چهار علم در چهار ربع سنبل باید فرو بردن و در خانه
 باید نشست و در دهه آخر اگر غذا کمتر خورد بهتر باشد و سخن نیز
 باید که کمتر گوید و چون از خواندن عزیمت فارغ شود اکثر اوقات
 بخواند قرآن و یاد کردن خدای تعالی مستغول اکثر در دل خود
 دارد و جامهای پاک پوشد تا در دل مشتری دگر آید شود

بسم الله الرحمن الرحیم

و صورت منزل ایشانست



و بی باید که منزل ایشان میل بولاد یکشی و سا کرد و کارد کشی هم
 باید ولی کارد را شبی روز درین مدت نباید بیرون آوردن
 که از حریج خوف یابد و وقتی که از منزل بیرون آید این چهارم
 که گفتیم بخواند و بخورد و بخورات اینست نشستن
 بدست خفاش ناخن دیو میوه عنبر و عطر
 اوزان برابر باید که هم را بگوید و با هم عجایی کند و هر روز
 و هر شب مشغال ازین بسوزاند و این عزیمت را بخواند
 تا نیک مراد حاصل شود عزیمت اینست بسم الله الرحمن الرحیم

عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا السَّيِّدُ الطَّاهِرُ النَّقِيُّ بِحَقِّ عَرُطُوشٍ
وَصَلَحِطُوشٍ رَهَقُوشٍ عِيُوشٍ يَا طَلْعُوشٍ خَلْعُوشٍ
بِحَقِّ عَرُطُوشٍ قَرُوشٍ عِيُوشٍ أَجِبْ عَنِّي الْمَلِكُ الْأَعْلَى
الْعَدِيدُ بِحَقِّ آلَاكَ الْبَرْهَمِ يَا زَهَانُوشٍ هَيْطُوشٍ
صَقُوشٍ وَحَرَمْتُ رَيْكَ الْعَظَمِ تَرْحَمُكَ يَا أَرْحَمَ الْأَرْحَمِينَ
شَحِيرُوشٍ زَلُّوشٍ قَوْلُ شَيْخِ سِرَاجِ الدِّينِ شَكَاكِي رَحْمَةِ الْعَمَلَةِ
هَلْ تَادُوهَنْتَ وَزَرْدِزَه دَارِو جَاهِهای یاک در بوش و تو که
جوانی بکن و خانه پیدا کن که نزدیک لب بود تا پیوسته زحل
بنور رسد و قدرت شجری و هفتاد و هفت روز است و آن
خانه را پاک ساز و یکی جامه صوف سیاه پیدا ساز و در
بوش و کوزه را رنگین کن و با مردم سخن کم گوی و در جایهای
خست می کرد و وقتی که از منزل بیرون آئی و در خانه اندازی
و کورستانها و ویرانه ها را و و دایم این چهار اسم را بخوان
و مقوی کنی و برگردن خود بربند تا به هر وقت بر تو معرفت
شود و در ساینده و تا آفتاب از آفتاب زنه از که شجر زحل کنی که
بیم هلاکت بود و این چهار اسم است یا عِزُّطُوشٍ
قَرُوشٍ عِيُوشٍ حَوْشِطُوشٍ سَرُوشٍ

و هر روز دو بار و بر شنبه و بار یکی اول روز و یکی آخر روز و یکی اول
 شب و یکی آخر شب در منزل در ای و هر بار هزار و سیصد و
 شصت شش بار این عزیمت را بخوان و منزلت بهت میل
 بکشد و میلها را در خطها فرو بری چنانکه هر روز نیاری و چهار
 علم در چهار ربع منزل برای کنی و هر رسید سیاه از صبح
 و در شبانه روزی دوازده مشغال بخور کنی و چون خواند
 را تمام کنی این چهار اسم را بخوان و هر روز در هر روز ای
 و اکثر اوقات با طهارت باید بودن تا حدت چهل روز بگذرد
 چون چهل روز بگذرد استخوانهای او کلفت و قوی گردد و
 قوت عظیم در وجود وی پیدا شود و بیستم عالم در صمیم حق قرار
 و جمله کنوز و نایب بر وی مکشوف شود و دل وی ترسان شود
 و در نظر مردم عظیم مهیب نماید و خلق از وی بترسند و علمهای
 و متنی که تعلق به بناها و کلیج او دارد در حضور پیدا کند که اگر دست
 بیا پای بر سنگ زند چنانکه آب پیدا شود و اگر در خشت نشاند
 سال بیا لکه بعد سال در جای دیگر بنا لده و اگر خواهد که کرمها و
 سراما را دفع کند و اگر خواهد که کرمها را بر اقلیمی کاشنی
 چنانکه بپزند و چون حدت صد و شصت روز بگذرد و در

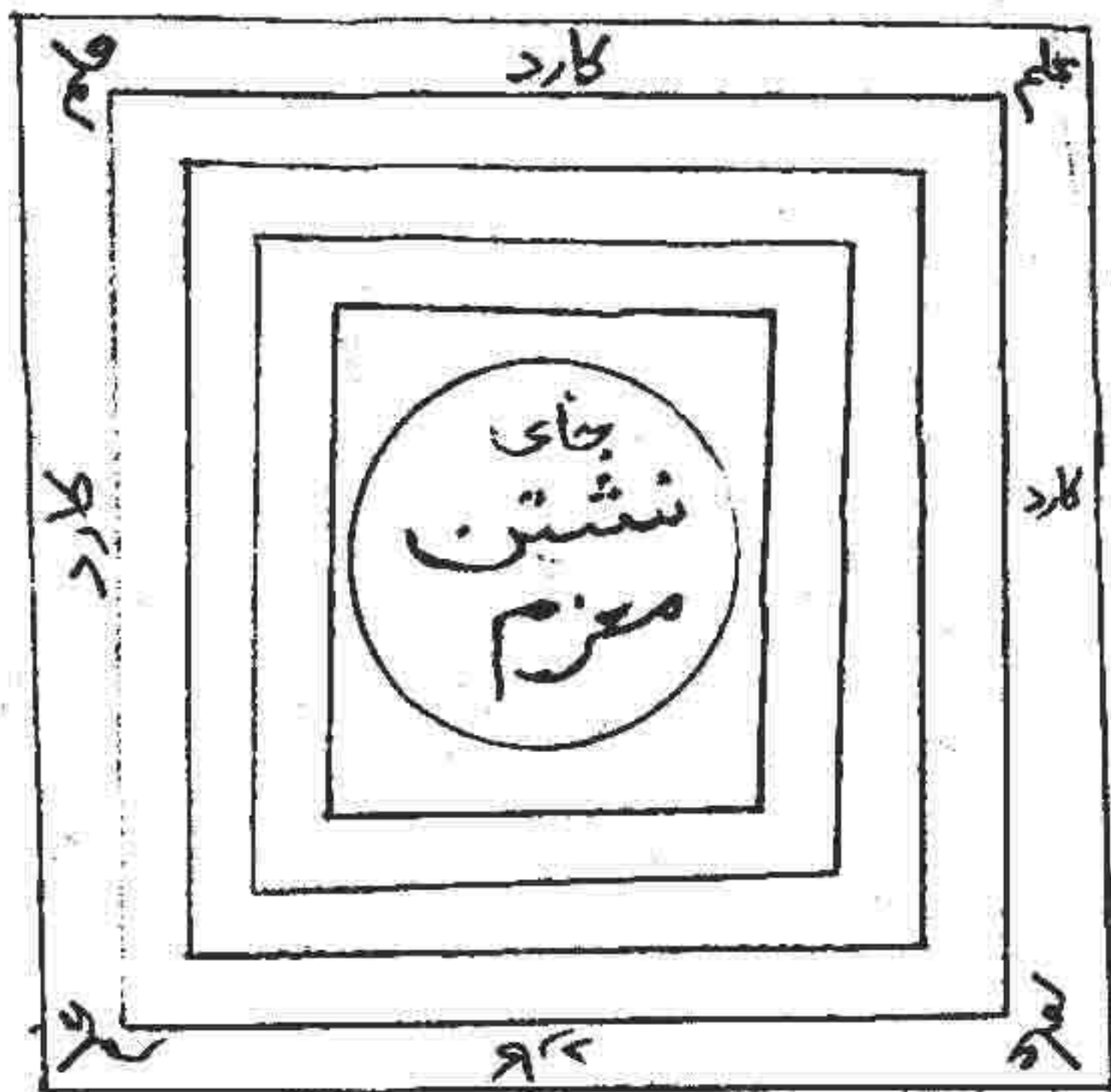
آخرین شود خواب از وی برود و دل وی عظیم لرزان شود و هر کس
 نظر کند اگر بعد نظر کند ببرد و اگر بعنایت نظر کند کمال باید
 در هر چه وی خواهد و دست بر هر چه نهد و خواهد که چیزی ببرد
 شود آن شود که وی خواهد و اگر هم خواهد هر خواهد نشود
 شب صد و هفتاد و یکم شود او از پای مهیب شود و کبر
 و در جهان لرزان شود و دلش آهنگ و هان کند و اندامها
 او جستن بگرد معلوم شود که همین دم سخن خواهد شد
 که ناگاه هفت هفت از آسمان پیدا شود بر مثال
 هفت تارهای سیاه و جهان از ظلمت او در چشم وی
 عظیم تار یک شود باید که نقرسد که آماندم آنها از نظری
 غایب شود و بعد از آن یک کسی پیدا شود سیاه جرده و
 کشیده ریش و تن وی بر مثال کندی عظیم باشد سیاه
 بر پشت مرکبی نشسته باشد وی زشتی است بود و بویای بود
 و بر بود و دهان وی بر آتش بود و بد بماند و زجل بر با
 لانشته بخ و قطعاً بتوالتفات نکند تا یک ساعت حیرت
 خیره در تو نکرده و بعد از آن لطف کند و گوید که ای بنده
 حیره چشمها از من میزنند سر کوی که با من چه امید داری آن زمان

جزئی از کتب و بیامیهای

صلی

در جهان عظیم آوازهای بایسته پدید آید و دل این کس از
 جای نشود معاشی باید تا بخود آید این بار بگوید ای بزرگ
 خدای جلالت با مر خدای احدید و رخصتید و مر محتاج
 بودم بلبغای شما و مقصودها دارم از شما و غرض از شما
 بزرگی نام خدا و عظمت شما بود تا به یمن شما را او گوید
 که تراجه باید این کسی گوید که خاتم شما گوید بیدیم و خاتم
 پیرویه آرد که از بوی وی هم عالم معطر شود و از خوشی
 آن بوی اگر این کسی پیروی و ریشی و سید ششم باشد
 سیاه کرد و بفرمان خدای عزوجل و اگر سرخ بود نیز سیاه
 و اگر خواهد که امر شود نیز بشود و البته جوان شود و حمله
 عالم از حسی و سرگردان شوند و جوله قائم بر روی باله عرش
 چهار بار بار بار بر این پیشین شود و اگر کور بود پنهان شود
 و اگر شعل بود کیرا شود و اگر پیشین بود بزرگ شود و حمله
 زبانها بماند همان دم بقدرت خدای عزوجل و آن خاتم
 از ماه روشنتر بود و از نفوس سیمه تر بود و بر آن خاتم
 باشد از نور سبز که اگر این کسی آن خاتم را بر چشم کور بمالد
 روشن شود و حل بر وی محبت چشم گیرد و سخت گوید

زهار زجرم کافر و جهود و ترسا و شرک غالی تادر عذاب شیفی
اکنون من بامر خدا ای عزیز و جل مطیع تو شدم و هرگاه که مرا این
نام بخوانی حاضر شوم و درین ساعت باید که ویرا تعظیم
بسیار کنی از برای آنکه ترا در جهان هیچ نشویش و کرمانند
و متصرف کل رزقی و جمیع مراد های غنی و جامع جمله مقادیر
و مطالب عالیه میان حاصل کردی بچون الله تعالی
بخور ات پخت پوست کندر و میوه هلیله سیاه
چتر زفت پوست سروع صورت خند



اوزان این جمله برابر یکدیگر است و با هم میزنند و عجیبی که خشک ساز
 بعد از آن هر یک از ده مثقال بسوزد و این عزیمت و عزم است
 بزرگست و کرامتی و هر که این عزیمت را بسیار بخواند متصرف
 کلی شود چنانکه هر چه خواهد از جهت بعضی و غیر آن توان
 کردن خواه بشیر این مشغول شوک و خواه مشوک و درین
 عزیمت عجایب و عزایب بسیار است اگر بوی صفا آن مشغول
 شویم بطول انجامد زنده در خواندن حاضر وقت باشد
 و این تسبیح مشکل تر است و درین تسبیح خودها عظیم
 است و من این را آسان کرده ام تا آنکه و اهل علم بدانند که
 چگونه نقره ها کرده ام و حق عظیم انشاء کرده ام در طالع
 این عزیمت است بسم الله الرحمن الرحیم عزیمت
 عَلَنكُمْ أَيُّهَا الْمَلِكُ الْعَظِيمُ الْقَاهِرُ الْجَبَّارُ الْقَادِرُ الْوَاقِعُ
 الشَّامِخُ النَّظَرُ كَثِيرُ الْخَطْرِ الْعَظِيمُ الْغَضَبُ وَالْفَضْلُ
 الْكَامِلُ بِحَقِّ طَرْمِيحٍ بِشَرِّ عَيْشٍ غَرْمَانِ بِشَرِّ
 تَعْنُدُ وَهَائِشِ طَرْمِيحٍ بِشَرِّ طَبِئَتِ خَلْقٍ عَجِيبٍ بِشَرِّ
 طَبِئَتِ نَوْتِ تَشْلِيْعِي نَوْتِ طَلُوكُورِ نَوْتِ خَلْقِ عَمُو
 طَرْمِيحٍ بِشَرِّ قَرْمُو مَسْنُو بِشَرِّ جَلْمُو طَرْمِيحٍ بِشَرِّ

وَعَوْنِي يَدَيْهَا بِشِطْوَيْشِ ذُرْوَيْشِ هَيْطُطَيْشِ هَيْطُطَيْشِ
 أَيْسَا لَكَ أَيْهَا الشَّيْخُ الْعَدِيمُ الْمَسَاكِينُ الْحَمِيمُ
 بِحَقِّ خَالِقِكَ الْعَظِيمِ ^{تفسير شيخ از قول شيخ سراج الدين سكاكي رحمه الله عليه}
 صخره خواهر مرغ را شوی کنی و هفتاد و پنج روز روزه
 باید داشتن و جامه سرخ در پوشیدن و کمره زرد و جامه
 تابان سرخ باید در شنیدن و دستار زرد در سرپوشیدن
 و خانه پاکیزه باید پیدا کردن و در آن خانه به پنج میل از بولاد
 مندی یکصد مربع یا منصف یعنی مربع طولانی هر دو روستا
 و زنهار تا اکتاب را شوی کنی به شصت و پنج مشغول شوی تا
 ملاک نشو و مندل بخاک سرخ و کج بیندای و بعد از آن
 مندل یکس و چهار کارد بر چهار طرف فرو برد و در چهار طرف
 خابره هر طرفی یک اسم از بی چهار اسم نقش کن تا معر
 نرساند و آن چهار اسم نیست یا هَيْطُطَيْشِ یا
 ظَلَمَتْ یا طَرَفُ عَرْشِ یا شَجِيوُ عَظْمَيْشِ بر شب یکبار در مندل
 نشیند و چهار صد و چهل و یکبار عزیمت شجر را بخواند و بخور
 میسوزد بر شب پنج مشتقال و اگر طلوع ویرا تواند یافت
 بخور را در مقابل وی سوزاند و اگر نیابد بایستی بنود و در میان

بحق آيات العظام ۷

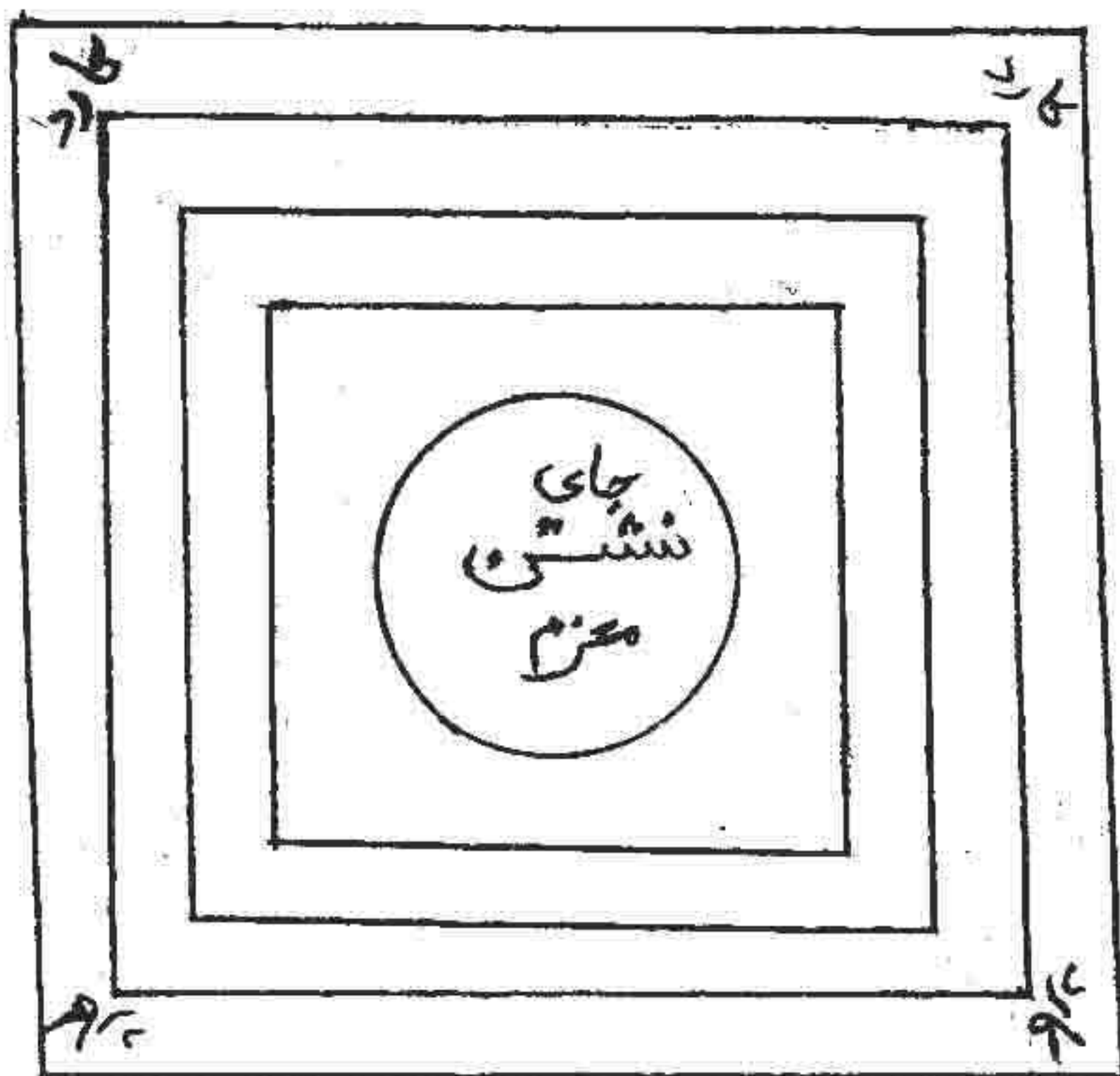
منزل بسوزد و در روز بزرگ مشغال بسوزد و غریبت بخواند و در چهار
 در وقت بیرون آمدن کار دها را دور نکند و میلهها را نیز دور نکند
 و بای دست از منزل بیرون نهد و این پنج اسم را بخواند و بر خود
 دهد و تحویل کرده ماز و برگردن بسته باشد هر بار وقت بیرون
 آمدن از منزل چهل و یکبار بخواند و بر خود بدهد و بعد از آن
 بیرون آید تا سلامت پنج و مدت تسخیری صد و چهل و یکروز
 و آن پنج اسم اینست یا قِتْخُو ثُرُون یا جَلْهَیْ عَیْشِش یا
 ذَرِیو ثُرُونِش یا ظَلْهُمُو ثَوَاشِش یا جَلْدُو رِیشِش و روز
 بهمت پنج حرارت و طبش در دل می افتد و بهیچ دنیا
 بخشم وی نگذردن گیرد و بغایت ترسان شود و خواب
 از چشم او برود و در شب بصورت های عظیم بیدیت خود را بخواب
 گیرد اگر در خواب رود و نادر یا های خون بپندد و در یا های آتش
 و بر مثال گویای خون بپندد چون چنین شود آهسته آهسته دست او صاف
 موم شود که هر چه خواهد تواند کرد و روی و اندام وی
 بر مثال لعل شود و آدمیان از وی بغایت ترسان
 شوند و خود را در پیش وی حقیر بپندند و دانند که بوی
 نشاید مشغول شدن و جمله احرار را و بجز پادشاهان از دل

و جان مطیع شوند و دوستداری وی کنند و چون شب چهار و یکم شود مرغ
 بصورتی قنار بسیار و با وی ابری سرخ بیاید چنانکه مرغ را در میان
 بگرفته بود و در میان آن ابری کوههای آتشین بلند و مرغ را
 به پند هر حیوانی بر مثال گویند اما عظیم بزرگتر از چنانکه
 از کوه بزرگ عظیم بزرگتر بود و بر مثال کندی سرخ مرغ
 نشسته بر و تیغی عظیم بزرگ و سرخ بر سر نهاده و بر و آن تیغ
 برهنه بیخ و هر دو دست گرفته و جهان از هیبت آن در لرزه
 باشد و بر اندام وی نیز لرزه افتد ز نهان و بکر نیز درون تر که
 بد بود و بعد از ساعتی ده طبق بر سرده کسی سرخ روی پیدا
 شود و بر هر طبقی هفتاد هزار یا قوت سرخ بود و هفتاد هزار
 لعل دمانی بود و هفتاد هزار تنگ سرخ هند و ستانی بود
 و بر هر طبقی یک تاج از لعل بود و یک عواج از یا قوت و یک
 خاتم درست یک دانه یا قوت بود و نام این کسی بداد
 انگشتی نوشته شده بود بدست خود نثار کند مرغ
 بدست خود بر سر این کسی این کسی را در کنار گیرد
 و در دست بشارت دهد خدای تعالی ببرکت کنار گرفتن
 مرغ این کسی از وره منت شیر بدهد و غنیمت یافت بلند

بهر

بدید و فوت و کرائی نیست بیل بدید و بعد از آن هیچ گوید
 که ای دوست من ایتم جهان از من ترسند و مرادشمن دارند
 ترا خدای دولتی عظیم و ادتا مرادوست کرفتی و عین آ
 شنائی خواستی اکنون مرا از هر چه در دنیا است دوستتر
 گرفتم و بر خود گرفتم که هر چه تو خواهر آن کنم بغیظت و نریکی
 یک خدای و خاتم خود را بشود هم اکنون نکوس این خاتم مرا
 اگر خواهی تا همه دشمنان که از مغرب تا مشرق باشند جلور
 معدوم کنی توانی و اگر شکها در دست گیری و خواهی تا
 هم لعل شود و یا فوت شود توانی و اگر خواهی هم یکها و
 کهای در خندان یا فوت و لعل سازی توانی بکیر این خاتم را
 و زنها را از حایض و جنوب نگاه دار و چشم هیچ کس نباید که
 بدو بینند تا در رحمت نیفتی بنمای خون این سخنهارا
 بگوید بر خیزد و برود مندل و بخورات وی اینست
 صبر ه فلفل سیاه ه افیون
 دار فلفل ه پوست نار ه کند
 عنبر ه آبنویس ه جله را جین
 و هر روز و هر شب بسوزانند باید که اول بیک بگوید یا هم بماند

وبعد حاجت بکار بردن امانت الله والله اعلم سرمد



تسخیر زهره از مولی امام محمد سراج الدین سکاکی رحمه الله
اگر خواهر که زهره را تسخیر کنی مثل و سه روز روزه دار
و بعد از آن خانه را بکج بپذیرای و زمین آن خانه را خاک
سرخ و کج محکم کن و عندیکش به میل خط مربع
طولانی و آغاز از روزی کن که نزدیک بود آفتاب خانه

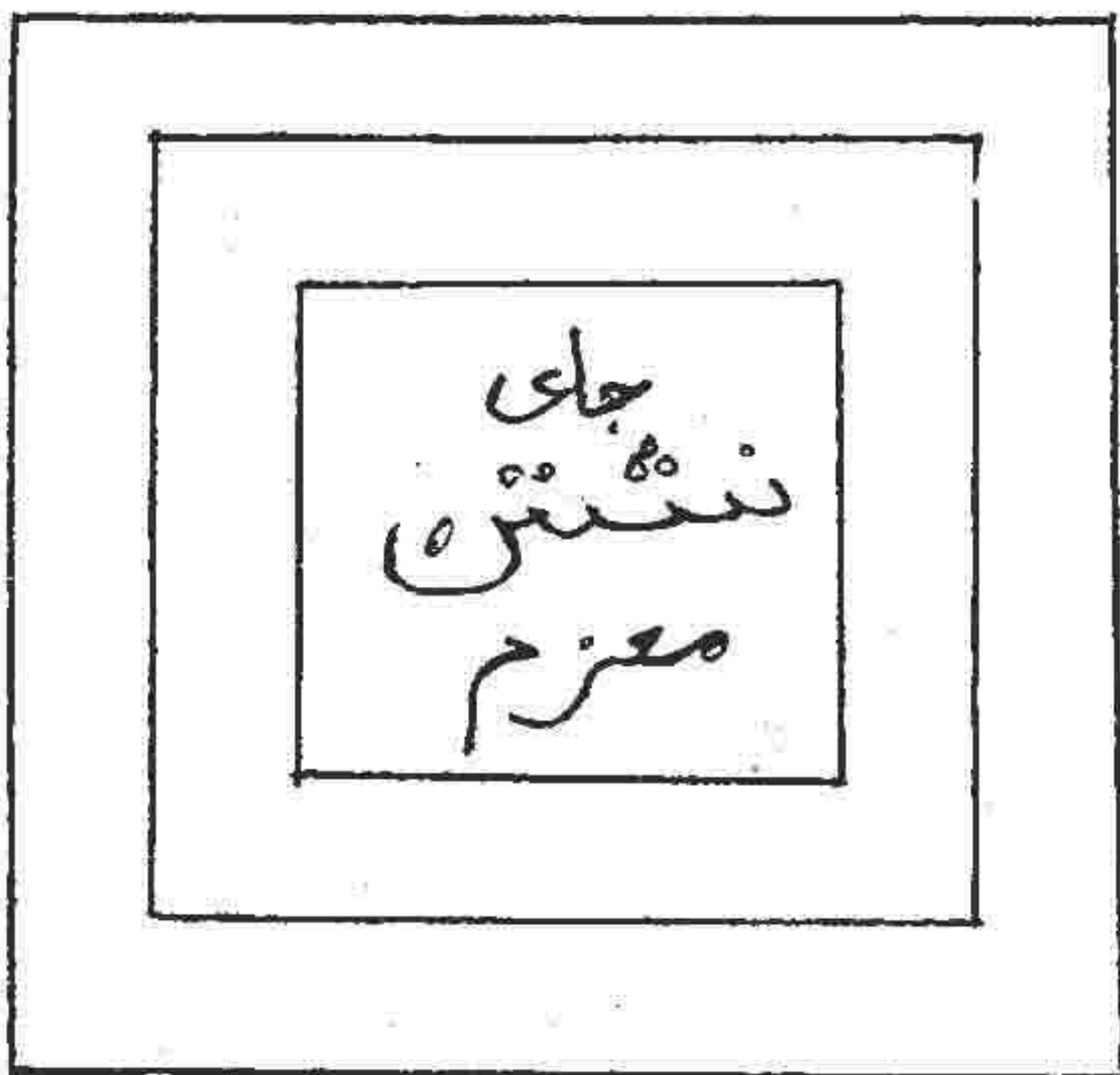
خوب یا خانه شرف خود و مدت تسخیر صدوی و یکروز است هر روز دو بار
 و هر شب وقت صبح یکبار باید که در حنبل در آئی و بخورات روی
 در روز هشت حنقال و در وقت صبح حنقال و در حنبل نشینی
 و این عزت را مقصد و یکبار بخوانی و چون از حنبل بروی
 آئی این شعر اسم را بخوانی و بر خود بینی و از حنبل بروی
 ولی جاهای سفید بوشی و دایم خود را پاک داری و اکثر اوقات
 بخواند قرآن و اشعار بزرگان مشغول باشی و چون
 دولت بکشد در روستاها روی و در صورت های خوب نگری و
 آن ساسم که گفتیم نیست یا طلحه طایفی و یا
 طلحه یا بشی قوه هوشی و چون از حنبل بروی آئی نترسی
 که در روی خوف نیست چون پست و زبکند در چشم مردم
 خوب نمائی و دولت صافی شود و آواز ازت بجایت خوب
 شود و اگر پیر باشی جوان شوی و جمله علمای موسیقی و شعر
 گفتن و دانستن علم ادوار و ساختن تصنیف های مشکل
 بر تو روان شود و علم در دولت غایت و جمله زنان عالم از
 خوب صورت و زیست روی و پادشاه و امیر و مظهر
 و خزان و پسران احمد و جمله سازهای روی زمین

چون چنگ و عود و بر بجه و موسیقار و نواز در باغ و غنچه و درون
 و پای کونانی و دل بردن برق روشنی شود و همه را بدانی که از آن
 ممکن نباشد و هیچ کسی نداند و آواز از بغایتی خوشی شود که اگر
 زن کران بار بشنود و دیوانه شود و بی تو نشکند و عاشق شود
 البته و غیر از تو نخواهد که کسی بپند و خوف و بی و خوب چه کردی
 چنانکه زنان حیران کردند و آوازه حسنی از مشرق تا مغرب
 برود اگر خواهی و اگر نه توانی و چون شب سر و یکم شود در وقت
 صبح از آسمان سیم پنی که روشنائی پیدا شود و در میان
 آن روشنائی زهره روان شود که همه جهان از برق روی
 وی حیران مانند و روشنائی وی سفید بود و بر مرکب
 بیشتر سفید از یکدانه مر و آید بود زین آن مرکب و
 آن مرکب بر مثال نقره فام سفید بود و چهرهای وی
 زرد بود و گوشهای وی از مر و آید بود و در زهره
 هفتاد و صورت بود و همه بر صورتها بی که خوبی آنرا وصف
 نتوانند کردن و بر سر صورتی طبیعی از نقره بود از مر و آید
 که یکی از آن خراج هفت اقلیم بود بر سر آنکسای نیار
 کنند و همه خدمت کنند و این کسی باز زهره سخن گوید

چهل بر زمین نهد و از خوش آواز شش مر که بشنود در آن

و با این کسی ایثار کنند و همه خدمت کنند و پاره سره سخی گویند و با این
 کسی لطف بسیار کند و از رنجها و مشقتها ترسد و آید و با
 این کسی بخشد و در خنده و در بازی در آید و این کسی از
 غایت جرات بخود شود و غشی کند زهره بدست خود سری
 بردارد و برزاقون خود نهد تا این کسی از بوی وی بپوش باز آید
 از بوی وی رسال و عرا این کسی بفراید و جنان خود بوی
 شود هر که از هر راهی که بگذرد تا یک ماه بوی وی در آن راه
 ماند که مردم بخود شوند و بعد از این شوان گفتن که دیگر
 جها شود و بپوشد را فکر و عقل بدینجا نرسد انگاه خام
 خود برون کند و گوید که بیک این خام را تا در جهان نرسد
 هیچ جز احتیاج غایب و از غمهای علم گردی و جمله نیکوهای
 عالم روی بتوارد و جمله زبان عالم و جمله مرواریدهای عالم
 و نقرهای عالم از آن تو شود تا چندین علوم دیگر که گفتیم و ترا
 بدو کند و برود و هر که خواهی پیایید بان خام سفید که
 از ماه شب چهارده زودتر بیاخ و خط سبز روی نوشته
 شده بود و آن اسماء بزرگ خدای جل جلاله بود
 و بخورات وی اینست میحک یا لبه

کاغذ لادن پنج سوس مشک بخور را باید کرد
بگوید و نگاه عجیب کند و زان بداند و هر دو بار بسوزد و شست
شغال و سرشغال و بکرش آب بسوزد و صورت حلال است



و عزیت وی بغایت بزرگ است و اسم اعظم که نام بزرگ
خدای است جل جلاله درین عزیت است که کرده ام و دیده ام
و اسم زنها شک نیاری و الله اعلم بسم الله الرحمن الرحیم
عزمت علیکم ایته السیدة السعيدة المنسنة
بحق سید لکومش و حالیموش و قره طایمش و حالیمو

طیغریز

طَبِيبٌ وَهَلْ حُطِرَ لَيْشٌ وَعَلَيْهِمْ طَرِيشٌ وَسُرُوشٌ
 حِنْدَانِشٌ وَعَيْتُهُمْ طَلْهَانِشٌ وَكَيْفُ ذَرَاتِ
 هَذَا طَبِيبٌ طَلْطَبُوشٌ أَجَبٌ عَوْتِي يَا زَنْدَانِشِ
 غَلْبُونَانِشِ دَه طَارِيشِ بِعَوْنِ حَيِّ الْقَيُّومِ اَدَامِ
 الْعَظِيمِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 تسبیح عطار دوازده قول امام محمد سرای الدین سکاکی رحمه الله
 اگر خدا هر که تسبیح عطار دکنی شش روز روزه داری و
 بعد از آن جامه کبود در پوشی و کمره کبود در پوشی و شتاد
 روزی باید با صد و بیست و یک روز که تسبیح شود و در وقت
 تسبیح وی بیست و یک روز است چهار شتاد روز بگذرد علامت
 آن ظاهر شود چون جامه در پوشیدی باید که خانه پیدا
 کنی پاکیزه و در وی مندری بکشی سه میل پولاد و چهار کار
 بعلاوه در چهار گوشه مندل فرو برد هر روز دو بار بخورد
 سوزان و در مندل تلخین و عذریعت تسبیح را هزار صد
 یکبار بخوان و این اسم را در وقت بیرون آمدن از
 مندل بخوان و بر خود بدم و بیرون آید و در هر باری چهار

مشغال بخورسوزان و باید که وایم با طهارت یاشی و هر روز یکبار غسل یاب
 و جامهای پاک داری و در وقت خواندن در تذکره یاشی در حکونگی
 و چون مدت پرشده روز مکنه در جهان در چشم تو سبز نماید و خرم
 شوی و مست کردی و صورتهای خوب در چشم تو نمودن که و هم علوم
 نجوم و حی سبیه ایسات پیاموزی به روزی استاد و بری شرف
 سوره و ضمیر حله و ضلایق و جمله علوم که تعلق تبسیر و تاراجات و
 و علم هند و نقش بندی و نقاشی و علم اکیر و این از اسرار
 اولیا الله است و فوت بر کرامات و علم تصوف و صفا کلام
 کسی در جهان این علوم را بشواید دانستی و از هم در جمله این فنون
 و این علوم غالب یاشی چنانکه عزوی و کلی و اصول و فروع را
 بدانی و از حکمت خداست جل جلاله و چون شب بیدار بگردد
 شخصی از آسمان فرود آید سراز زرد و پایهای آن تخت
 از باریقت و بدان تخت مردی بلخی که هرگز بدان خوبی صورت
 نباشد و جامه سبز پوشیده باشد و عمامه سبز بر نهاده بود
 و نور از جیبهای ریزان بود و خوش خلق و خوش محاوره
 و خوش خری باشد و کتابی درست دی باشد که نور از وی ریزد
 و آن کتاب را بکساید چیزی چشم تو بدان کتاب افتد عمر تو پندارد

در روی تو نورانی شود و به علوم عشق و وحدت و آنها که گفته اند بر تو
 کشف شود و انکساری بگوید که ای پند عزیز خدا جلالت به من خواهی از
 من بخواه خاتم او را بخواه و بگوید که مقصود در جمال تو است
 و آن خاتم که با آن بهر رنگ بهر صورت که خواهی نمود توان بدین
 شدن و به عالم علوی توان رفتی و هر چه خواهی تو را می گردان
 گوید که بگیری و خاتم خود بدهد آن خاتم گوید و بر روی غنط
 نور یعنی نور و اسم بزرگ خدای عز و جل نوشته شده باشد
 گوید که ز زهار یکی نغای و برود و آن اسم اینست
 یا عَندَ عَیْشِ عَرَّ هَیْوَتِ نَفْسِ هَیْوَتِ عَیْشِ حَیْ
 خاتم را بگیری و بر روی و یکی ورق در کنار خندلی
 پیانی که سیصد نوع شجر و پیری و اهل صدا و غیر آن
 و روی باغ و چندین عزایب و عجایب که بگفتی که است علی آید
 به پلنی و بر تو معلوم شود و صاحب کشف و اسرار نوی
 و عزیمت اینست بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 عَزَمْتُ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْمَلِکُ الْفَاعِلُ الْفَاعِلُ
 الْمَطْلُوعُ عَلَی سَرَّایِ الْکَرَامِ الْغَامِضَةُ بِحَقِّ قَوْهِ
 نَافِثِ هَیْطِ عَیْشِ بِحَقِّ عَرَّ عَیْوَشِ وَ هَیْطِ عَیْوَشِ

صورت مندل اینست



قُرُوطِیُوتِ تُوْهِیُوْ عَرِشِ جَاهِدُ مِیْتُ تَرُحُوتِ
 هَشْتَبُیُوتِ طَرِشایشِ نَحْطُورایشِ قَتِیْقُدُ فُوشِ
 جَلْمُ هُوتِ نِیْدایشِ عِلْمِیْطایشِ اِحْبِ دَعُوْیِ بَحْثِ
 هَنْدِهْ الْأَسْمَا یا ذَرَانِیْشِ مَلِیْشِ بَعْرَهْ اللّهِ وَبَعْرَهْ مِیْدِهْ
 الْعَقْلَهْ نَحْرُ قَرِازِ قَوْلِ شَیْخِ سَرِاجِ الدِّیْنِ سَکَاکِی رِیْهْ اللّهِ

اگر خواهرت بگریز روز روزه دار و بعد از آن خانه را بک
 بیندای و در وی چند کبکشی و زمین خانه را نیز که اند و دکن
 و پنج خط بکشی و یکی خوب ناز بپار و بروی این خانه را با برشم
 سبز بپا و نیز و چندل را چهار میل نقره بکشی و یکی کار و بولد
 در سرای خطها فرو بر چندل را و کار و را و برها طرف نیزها
 کار و بولد فرو برد و هر روز دو بار و هر شب تا روز بخوری
 سوز و عزیمت بخوان چون نزدیک صبح بشود بپروان آی
 از چندل و در وقت بپروان آمدن این پنج اسم را بر فرو
 بخوان و بدم و در هر روز در آن دو وقت هر بار صد مرتبه
 یکبار بخوان و از بخور هر بار پنج مثقال میسوز و درخت خواند
 را حاجت بعد و نیست و کنوز حاصلی باید سوختن تا صبح

اگر خواهی که پریا نرا طاهر کنی و به بینی بگیری جعفر بن زید و دهان و پیرا
 بدوز با بریشم سپید و در پیش کند رنجور کن و این اسم را
 سه هزار و صد و یکبار بخوان در حال پریا و هر کس بخواند و
 آنچه میخواهی بپارند و هر کس کوئی بیاموزد و آنچه سری از علم
 و غیر آن بگویند و اسم اینست **یا هلعین طوئیش**
عظلیحوت اگر خواهی که بدانی که بیمار از چه بیمار است
 و چون طوئیش میشود از صرع و قالج و قولنج و لقوه بیماری که به
 سیاه و سر و بر و در پیش خود دیند و کار و بولادر پیش
 بر زین فرو برد و این اسم را سه هزار بار بخوان در حال کسی
 حاضر شوند و با تو بگویند حال بیمار و بدست تو صحت یابد و
 فانی بدهند و با تو آنی گیرند و چون آن فانی را بخود فانی
 هر که بروی ترانه بینند و هر چه خواهی بکنی و هر چه خواهی بکنی
 بپارند و هر که را خوانی اگر بیدار کنی بود بیمارند و از جگر
 بعضی هر چه کوئی بکنند و دایم با تو باشند تا فانی با تو باشد
 زنها را فانی را بکسی ننمائی و اسم اینست **یا هلعین**
عظلیحوت اگر خواهی که نشخوام الجبن کنی بدو
 مدت و هفت روز است اول خانه پاکیزه بپزد کن و در آن

و این از عجایب آن است
 حقیقت

نجاک سورج مندی کشتی به پنج میل و مایلها را در آنجا فرو برد و چهار کاره
 بود در چهار طرف فرو برد و در آن مندل کشیدن خروسی سپید خوراک
 و علم از صوف سیاه از حریر سیاه در طرف فرو برد و یک صوف ناز و پاک
 در یک طرف مندل فرو برد و روی با بوشم سیاه یا بوی سیاه یا بوشم
 را بیاورد و چراغ از درخت کل پیروز طلسم است

صالحه ۹۱۹ ط مشرق

و این طلسم را بر لوح زر باید نقش کرد و کند و بعد از آن سیاهی
 کند با پار باید کردن و جامه سیاه باید پوشیدن و این بخور را تا باید
 سوختن در شب و روز و بخورات است حقل از رقی نانی و
 نفت کند سیاه عکاسی زعفران مشک در سیاه
 موزی پس بشتال باید سوختن و عزیت با سه هزار است و
 یکبار باید خواندن و بعد از خواندن عزیت دو رکعت نماز بکند
 در رکعتی فاتحه یکبار و سوره قل اوجی هفت بار بخواند چون
 از این خواندن ها فارغ شوی قل اوجی بخوان چند آنکه می توان
 و در این تسبیح خوف منیب چون شب آخری این تسبیح سوختن

بیاورد

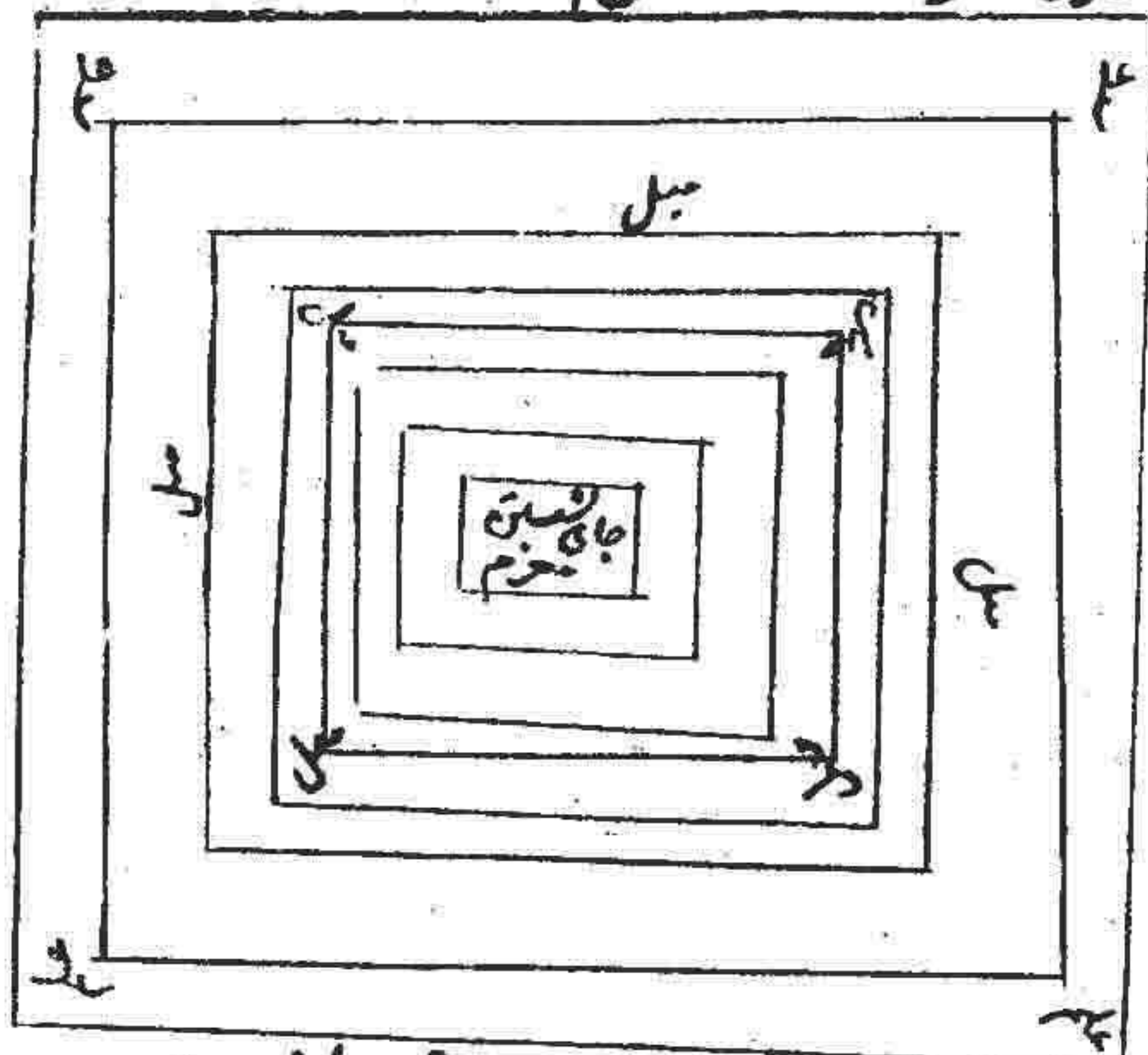
۴۷

بهارند از زرخ و با بهاء آن تخت از مرجان بود و بر آن تخت از زر
 و یاقوت می حساب و ام المجن بران تخت باشد و بر ام المجن برای
 آن میگویند که حبله و خضران پری در پیش می می باشند و ایشانرا
 ادب و خلق می آموزد و بشوی میدهد ضوا به بادشاه و ضواه امیر
 خیرایشان وی از حد پروان در پیش حبله کرده پریان و ملک است
 وقتی که یکی می میرد که خلق وی بخلق دیگری نزدیکتر است آنرا بر
 پای وی می نشاند و حبله بادشاهان می آیند و پریان و خضران دارند
 و بر حبله بادشاهان وی ملک است البته و این رسم قدیم مانده است
 که این رسم را پریان دیگری توانستند کردن و قریح که وی سوار می
 جهل هزار و خضر بادشاه زاده پری که همه گزین اند در میان خوباله
 پریان پیر از چشم و کمر و تختهای زرین و تختهای یاقوت و لعل
 قدر جهل تختهای در پیش وی می برند و جهل علم صاع در پیش وی
 می برند وی بلند تر از همه می رود از برای آنکه و بر حبله تعظیم کنند
 برادر دل خود اکنون به آنکه حبله علوم را بجا می بیند و آنکه
 البته و چهار کتاب سپهر را بنیک میدهد و پریان کاخان و مغال و کریان
 می دانند و کثیفان پریان در پیش وی می آیند و تعلیم میگیرند وی
 بادی از حد پروان الفت میگیرد و حبله علوم را باین کسی می آموزد و
 حبله ضوا که در میان پریانند حبله سخن میگویند و وی آمد و ترا دید از

فرود آید و در پیش تو بنشینند و با تو لطف بسیار کند و گوید چرا
 سدی و از بد چه مراد ما را طلبیدی اکنون مقصود خود بگوی تو
 بگوی غرض حاضر شدن شما بودی قائم پروردگار و بتو بدو تو خاتم
 ویرا بگیر و در صف کن و در صف بگیر و اگر خواهی در انکشت کن ولی
 زنهار بکسی ننمائی که دایم سخن بیاشند و جمله آن و خیران هر یکی
 طبقی از لعل و با قوت بر سر تو نثار کنند و هر کدام که بر سر تو نثار
 کنند چنان سخن تو بشنوند که هرگز تا زنده باشی از تو دوری
 نکنند و دایم با تو باشند و خود را فدای تو کنند هر چه گوئی و
 فرمائی البته چون همه عهد کنند و برگردند تو آن نثار را را
 بگیر و خاتم خود گرفته باشی ایشان بروند و ام الجین پیش تو بمانند
 و با تو همراز گردند و صبا که یکه لحظه بی تو نشکیند و هر خیر را
 که کوئی بتو از زانی دارد خواه آدمی باشی کو و خواه پری و الله
 اعلم عقدا را این قدر رسیده است و باز این سخن را
 عشرت کرد آن نیست خود را از سود غرمان و آب حیوان ام
 الجین بیارد و حیوان شود کننده این سخن و خوب روی
 و خوش آواز گردان علمها و حیوان و غذاها که از دست وی

و عهد کردن شما و خاتم شما بود

خورد کسی البته و خاک بر آن چشم که این تسبیح را بپند و نکند و اگر نکند
 نه هزار یکسی نکوید و نه نهایه نادرستی وی جاوید بماند و مراد عباد
 خیر را دارد و عندل است



و عزیمت که در تسبیح خوانده می شود اینست
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا
 الْمَلِكَةُ الْعَلِيَّةُ بِحَقِّ جُلْدِ عَائِشِ ارْطُونائِشِ
 هَيْمُورائِشِ طَاوُثِ طَطْرِيعَا دِشِ عَجَلِثِ

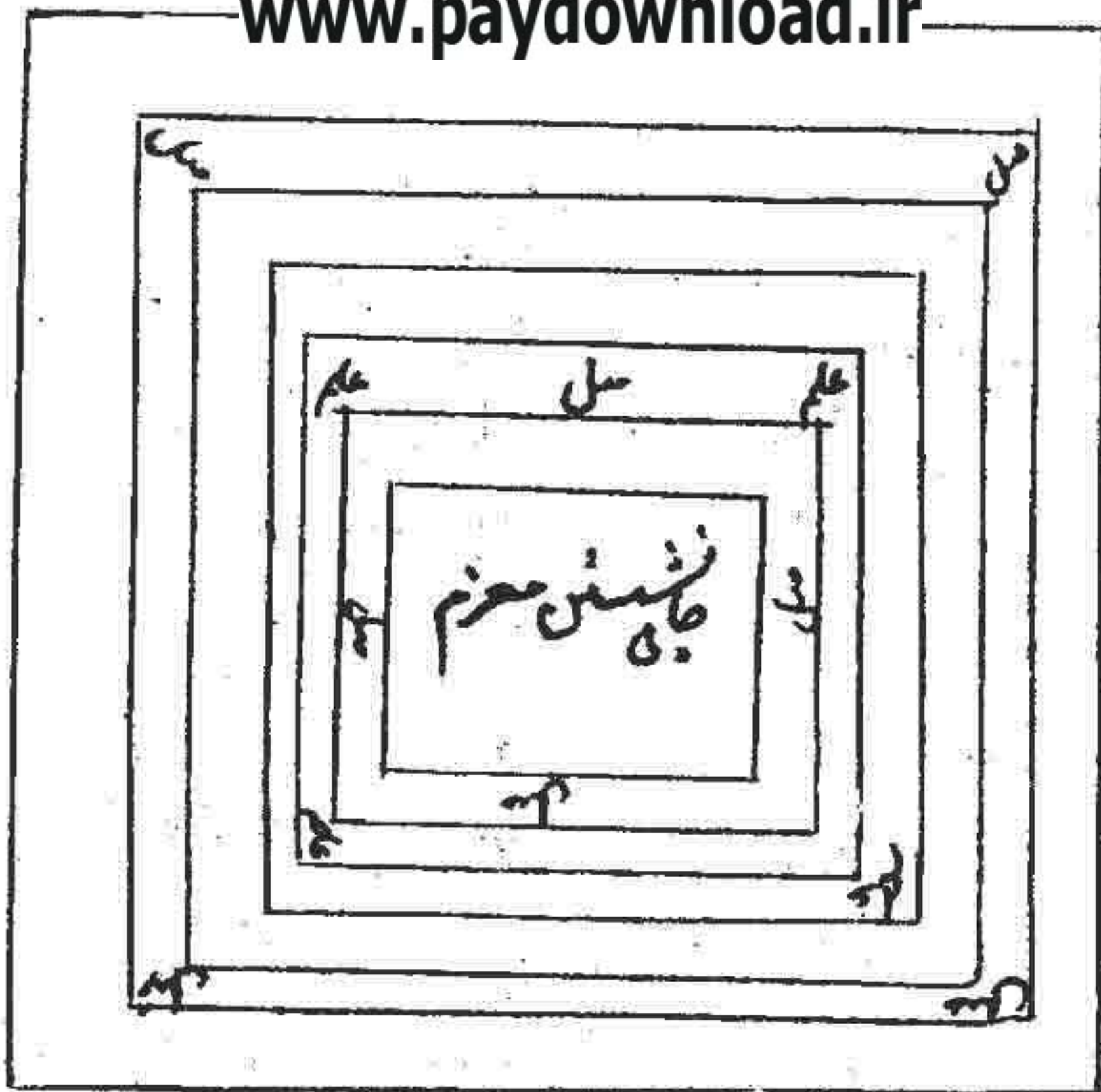
عُجُولَاتِ هَلْ بِمُحَوِّشِ هَجَلِ مَاتِ عَشَلُ مَاتِ عَلِيُونَا طِبْ
هَيْدُ وَطِبْ طَا كُوتِ طَا طُنُونِشِ جَلْ هَطِشَا هَوَلُو عُو
طِبْشِ هَلْعُونِشِ هَوَا لَاتِ عَهْوَانِشِ أَجِبْ
دَعُونِ اَيْتُهَا الْحَلِيْمَةُ الْعَظِيْمَةُ الْكَرِيْمَةُ بِحَقِّ هَذِهِ
الْحَزِيْمَةِ وَبِحَقِّ مُوسَى وَعِيسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَبِحَقِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ
عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا وَاسْلَمَ
در بیان شیخرومانیان و در بیان
پهنا بسیار است و ما بطریق اختصار بنماید بسیار بیایم
انشاء الله تعالی بد آنکه جمله رومانیان در حکم یک پادشاه
اند و ایشان در آن طرف کوه قافند و زمین آن سدها زرت
و جبل سدرستان که جمله آن سدها از زر سرخ است و در هر هری
چهار صد کوشک است از زر و جمله درختان و چمنها همه از زر
و آنرا که سلطان سدها می باشند رومانیانند و عالم ایشانرا
عظمتشان ملک گویند و بقول دیگر چشمائیل گویند که
اینها مملکتند و ضای عزوجل ایشانرا در آنجا قرار داده و جمیع
رکهای زمین را بدست این پادشاه سپرده اند و این پادشاه

ملک است و جمله رعیتاوی نیز ملک اند و حکم وی هر چه خواهند کنند
 و این کسی این را مسخر می کند جمله آنها که در آن شهرت داشت
 و این پادشاهانی که در حکم و سیاست جمله مسخر این کسی میشوند
 این کسی را فرمان برداری میکنند هر چه فرماید و این کسی
 متصرف میکرد در ایشان و جمله علوم که تعلق بدینا و اثر
 دارد از آنچه ممکن است که آدمی نداند با این کسی آموخته
 و این از مرتبه حکمت میکند و این از اسرار خداست و اصل
 و ازین طاعتی تواند که شدت و برتبه جمله بیجا بران میرسد این
 کسی را ازین شیخ حکم خدای عز و جل و جمله مقاصد و مراد دینی و
 دنیائی ازین می آید و زیاده از آنچه توان بران گفتن نیز می آید
 و این سری عظیم است اگر خواهی که اینها را شیخ کنی بخت
 خانه پاک پیدا کنی و بعد از آن در آن خانه مندل بگشایی بخت میل
 بولاد و میلهاراد را بخا فرو بر و چهار علم از حرر زرد در چهار
 طرف مندل نیز فرو بر و هر شب خونی بکنی از هر چه ترا دست دهد و
 هر شب هر روز چهار رکعت نماز کنی فاتحه یکبار
 و سوره قل اوی هفت بار و سوره قاف و القرآن سه بار بسلام
 و بعد از آنکه از نماز فارغ شوی بنشین و غریب را و هزار و هشتاد

به بار بخوانند و بخورات را و ایم میسوز و درین مدت روزه
 دار باید بودن و و ایم بخوندن قرآن و اسماء الله مشغول
 باید بودن و بکسی نشاید مشغول شدن و از مندل در
 شبانه روزی دوبار پیش نباید بیرون آمدن اما زت
 نیست و حیوانی نباید خوردن و سخن کم باید گفتن و چند
 بسیار کردن نشاید و مدت این کجریازده روز است
 و بخورات مهیت مشک رزد کافور
 عنبر اشهد خام زعفران کند سفید صندل
 هر که اینهارا بخورد خدای عزوجل ویرا قوت دوسر دهد
 و اگر میسر بود جوان شود و جسمه حیوان را اینها می دهند
 و عمر این کسی را از شود چندانکه خواهد تا خود میل به عالم
 علوی نکند و تا حرکت نخواهد کرد نیاید و بخورد و هر چند
 چنری بخورد از وی هیچ فضل نیاید و این چنین است
 البته و ازین پیش نشان گفتی که علما و عقلا و فضلا را
 این قدر بسی باشد و آن ملک که بر جسم حیوان
 موکل است در فرمان و بیت و الله اعلم و این ظلم را
 بر زلفش کند و در مندل بر صوب ناریا ویزد

۹ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 جلی قع صا ظ

هون لب یازدهم کذر اول زمین را بجنبانند چنانکه بهم بماند که
 این کس بهوشش گردد و بعد از آن ملک یاید با جمله پادشاهان و
 خانم سبز برون آرد و باین کس بدهد و عهد بندد و باز
 گردد و همه آن روحانیان و ملائیک باین چشمه آیدل سخن گویند
 زنهار خانم را هیچ کس نمانی که بهم حرکت بود و اگر نیز نمانی وایم
 سخن تر باشند و آب حیوان بیارند و بتورند هر چه خواهی
 میکن و این مندل مدور نیز رواست اما مرتب طولانی عهد و
 دیگر از منادل دیگر است و من چنین کرده ام و در چنین مندا
 تسخر کردم و این عزیز بخت بزرگست و باین سبب نوع
 من و روی روحانیان را به من بیاورم که هم مراد با آن
 نیز حاصل میشود اما این سخن را از آن تسخرها که شرح این است
 و بخت بی خوف است چنین که من ساخته ام و در حقانی که
 کننده این تسخر بنشیند و بر زمین اشارت کند چهار دست
 بر وید و چشمها ز پای هر درختی روان شود و عجایب و غرایب را
 بیند مندل است



و عزیزی که درین تسخیر خوانده میشود اینست
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَزَّمْتُ عَلَيْكُمْ يَا جَسْمَا بَيْلَ عَطَا
 حَقِّكَ أَزْرَعُونَاش ظَلَمَ حَوْطُ طُشِ هُونَا بِشِ قِيلَانِو
 عَهْلِي طَانُوشِ جَهْلَدْ شَعُوتِ أَزْرَعُونَاشِ عَهْلَتْ
 طِعُوتِ يَا جَسْمَا بَيْلَ قَطِيبُوتِ كَشُودَاتِ آرا
 بِشِ أَجِبْ نَعُوتِي وَاحْضَرُونِي بِحَقِّ صَيِّ الْقِيُومِ
 الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَحَقِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

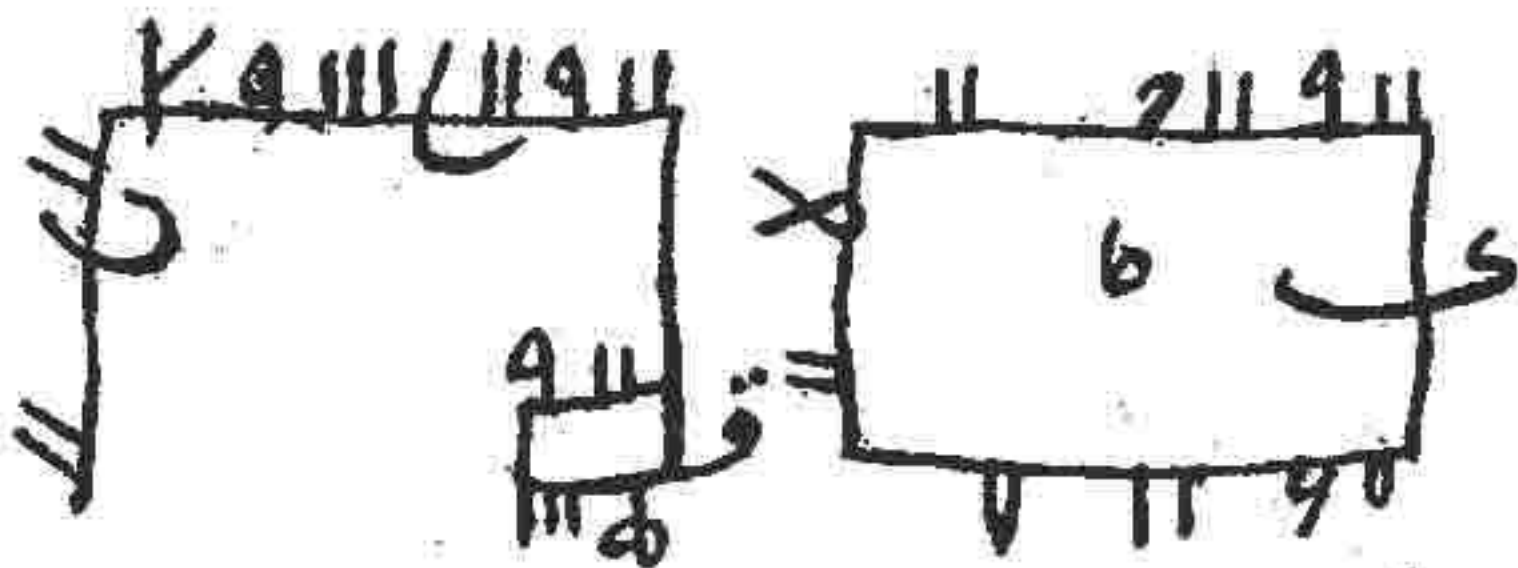
تسخیر قلع عرش از قول شیخ سراج الدیر سکاکی رحمه الله علیه
 اول خانه پاکیزه پیدا کن و در آن خانه مندل بکشی هفت میل
 پولاد و زمین مندل را یک پندای و نیک محکم کس خاک زمین را
 دیوار آن خانه را نیز یک بادخ بپندای و درین مدت که
 عمارت خانه میکنی سه روز روزه داری و غذا کم خوری در مدت
 تسخیر نیز اگر حیوانی بخوری بهتر بود و مدت این تسخیر دو ماه است
 و یک روز است و این چهار طلسم را بر چهار طرف خانه بکار و پولاد
 نقش کن تا در خوف غمانی و هیاهای عظیم نمایند زنها و ترسی
 و جامهای سفید در بوشی و هر روز یکبار غسل بیاری و هر روز
 و هر شب چهار رکعت نماز بگذاری در رکعت اول فاتحه یکبار
 و سوره اذار قعت سه بار و قل اوحی سه بار و سوره طه یکبار
 سلام و هر روز و هر شب بعد از عزیت پانزده بار سوره قل اوی
 بخوان و در حالت خواندن بخور آب و زان و بخورات است
 عنود حیمم کند در دار پیل بر کس و زعفران
 سندروس این همه را بکوب و با هم بچسب کن هر روز هفت شقایق
 و هر شب هفت شقایق بخور کن و عزیت تسخیر را هزار و هشتصد و یکبار
 بخوان و حربه بایکد ساخته باشی از لقمه بدراندی نیم ارش و بری

این نقش کرده باشی و دایم در خواندن غایت مشغول باشی و
بر آن عمل کنی و قی که صورتهای این پیدا شود و طلسم خرابه آید

11 9 19 11 12 11 0 11 7 9 11 11

~~9. III' b II a II a III II 1 a II 2 II 9 II~~

و چهار طلسم که در چهار طرف خانه نقش باید کرد و آن اینست



ط ۱۱۶۱۹۱۸۵۴۵ ط ۱۱۶۱۹۱۸۵۴۵

چون اینهارا که گفتیم بجای آری و دایمی خوانی هرگاه که خواهی
که از عند لبرون آبی اسم را پشت یکتا بخوانی و بر خود
بسم و برودن آبی و اسم اینست یا غنظ لیس
قطرها نشی و عند را باید که بهشت میل بولادیشی و علیها را
در آن جا نگی که غوده شده است غروب و چهار کاره بولاد

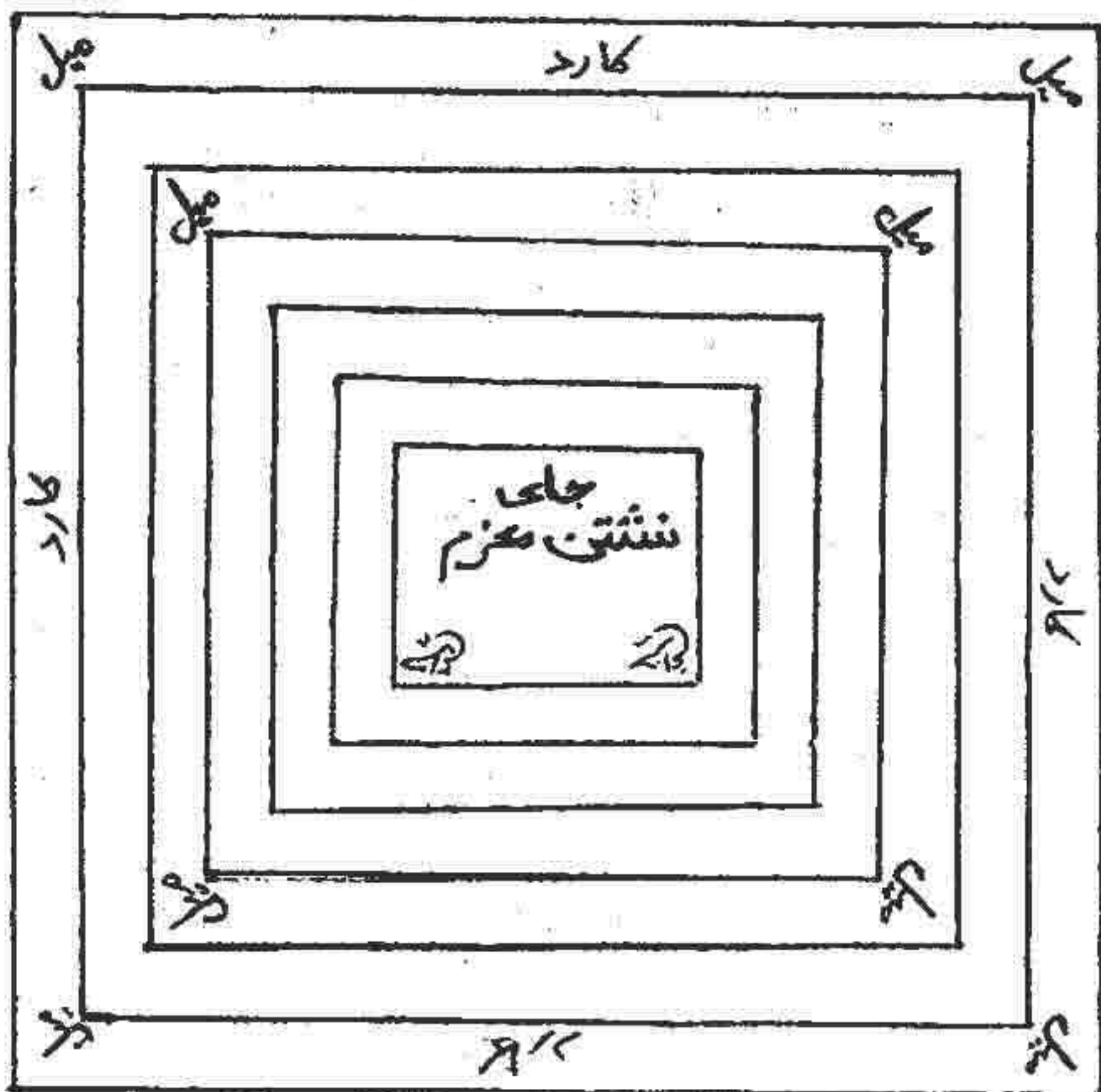
بنزد چهار رکب مندل فروبری و درین مدت یو غن کلمه
 و هر چند جزای شیرین و نفیس خوری بهتر بود چون بنات
 و کلاب و امثال آن چون شائزده روز یکذ روشنی
 زلزله در زمین افتد و از روی زمین حیوانات درنده همه روی
 بخانه تو آرند و چون نزدیک خانه نورسند جمله با هم در سخن آید تو
 چون آواز ایشان بشنوی بدانی که چه میگویند و بعد از آن بروند
 چون بامداد شود جمله وحوش و حیوانات را بدانی وقتی ^{القول} منته
 عظیم از اسرار الله تعالی و سلیمان این کرده بود حکم خداوند تعالی
 و این شیخ را نشاید به هم معظمان نمودن که معلوم نشو اند کرد
 و ملعون شوند مگر کامل یا نیک طبعی صاحب ولتی باشد که خدا را
 برو نظر تمام ببرد و نه پند و نداند هیچکسی بدو نیاید هیچکسی بی اعتقاد
 بود هرگز ازین عمل کسی پیش از من برده نداشت بود و فهم نکرده و
 از علما با این وقت صفت کردم و در کوه کفتم و ندانستم که کرده
 یاتی و من بحفظ اشارت امام یافتم که فرموده بود و سیزده
 شیخ کردم تا بعد از آن مراد دولت امام روزی شد و حفظ اشارت
 بمن آموختن این را کردم و مردم از دیگران تقاضا کرده باشند
 خدای دانست که چیست و آنها هم بهتر و ازین بهتر شیخ از شیخا

ملائیکه بخیر از آنکه تسبیح کل گفته شد نیست اکنون چون جمله زبانها را بدانند
 حیوان موزی غیر موزی بنده و فرمان برداری کردند و فرشتگان را
 بر آسمان بیدار کردند و تسبیح ملائیکه را شنودن کرد و بصورتها ایست
 عظیم آمدن کرد و خود را بروی عرضه کنند اما از بیرون خانه نتوانند
 آمدن از سزای این چهار طلسم که گفته شد چون پست یکم شود هفت
 فرشته نورانی عاقلهای نور گرفته و علمهای سبز بروی خطهای نورانی
 لا اله الا الله محمد رسول الله و مقدار هزار ملک دیگر از ملائیکه
 در پی ایشان آیند و عنادی در آسمانها نماند کند یا مر خدای عزوجل
 که فلان پسر فلان شیطان را برگردان زن و فرشتگان را بکلمه خدای
 تعالی سخن کرد و خدای خلعت فرشتگان را بپوشانید و مبتول
 شد و دولت سال در دنیا عمر دراز یافت و عالی شریفیست
 برای وی بزنند و لوله در بهشت افتد جمله حوران سرازیر گشای
 پروانه کنند و جمال می به پیشند و همه عاشق وی شوند و در آرزو
 باشند که وی به بهشت اندر آید و میوه های بهشت در طبقات نور برای
 وی بپارند چون از آن میوه ها بخورد جوان شود و چنان خوب می
 و خوش آواز شود که هیچ کس بصورت و آوازی نباشد تا در جهان
 زنده بود و یکی مهر پاره بر یک طرف وی نوشته باشند که تنبیه

آزار کردیم از عذاب و پریشانی آخرت و از نشو و نشی دنیا و بروی جهنم
و بر یک طرفی
اسما

تغافل بود با عز از نام بوی دهند وی بر خیزد و بتعظیم هر مقام
بگیرد و بیوسد و بر سر و دیده مالده چشم وی طبقهای آسمان را می بیند
و حجاب بر چشم وی نمائند و بعالم علوی نگران شود و مستحبات الهیه
کرد و وفا کرد و با مرض که مادر زاد بود و غیر آن بدعای و تقاضای استغاثه
صحت دهد فی الحال وی آن حد بگیرد و در خاتم کند و نگذارد تا چشم
کسی بر وی نهانند و فرشتگان نشانهای نو بر روی بریزند و باز
گردند بعد از ساعتی شیطان با عین و با همذریات چون
بنده کان پاینده و تختها از لعل و یاقوت پیا ریزد و چهار هزار طبق
به از ز رو یاقوت و لعل و مروارید پیا ریزد و بایستد و گویند بصورت
نیز خوشگوار و با شند شیطان در پس تو پایید و بگوید که ای بنده
کاری کردی که داعی بر طبر من نهادی که مرا بنده کی تو می بایستی کردن
از برای بزرگی خدای تعالی و بجهل بنده توایم حکم فائده های من بنیز بگیر
فائده های جبهه شیطان و ذریات وی همه بدود دهند و می هم را بگوید
و عهد بنده ندیده به بنده کی کسی که کار وی می کند پسر از شیطان
که چرا آوردی و بنده کی مرا ضیاع کردی گوید ای بنده اگر بنده کی تو

نکنم نیست شوم از بهر آنکه خدای تعالی بدین عام نوسخته است هر که در جهان
هر گناهی کند بروی نکیرم و قول خدای درستیست و هر سوگس کننده آدم و فرزند
ان را نیز سوگس کننده اند و خدای تعالی گناه را بیکدیگر در میان میگرداند و در آن
آنکه که در عزیت خوانند اگر سخن بگویند و سر از راه ببرد می ترا و خدای حکم
دیگر شدی لاجرم را سخن تو گرداننده تو باشم و فرزندان را در منزل
ایستادند و الله اعلم بالصواب



و بعد از این خاتم که در ریاست ابلیس گیر و عهد بند که خاتم ویرا ازین
عهد دور دارد و هر باعداد و هر شبانگاه ابلیس با جمله ذریات

بر در سرائی حاضر آیند و هر چه فرماید بکنند و هر سخن و هر علم و هر کار که
تعلق بوی داشته باشد و بآذریات می داشته بجز ابد بکنند و چهار
هزار شیطان بوی دهند تا شب و روز بر در سرائی وی باشند که هر
فرماید بیک طرفه الحین با قلم را بر هم زنند و این مقدار که گفته
شد سنده است و عزمت اینست بسم الله الرحمن الرحیم
عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ بِحَقِّ طَرَطُوشِ وَ نُزُوشِ بِأَحْمَلَةِ عَرْشِ
بِحَقِّ قُرْطُوشِ شَا وَ ظَلْعِ هَذِ مِيشِ وَ يَا سَكَانَ السَّمَوَاتِ
وَ الْأَرْضِ عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ بِحَقِّ طَلَطُوشِ شَا وَ عَهْدِ حَوْثَا
قُرْهَادُوشِ جَلَدِ بِنُوشِ وَ هَشَامِ دِشَادُوشِ اِیْلِ
شُغْهَ اِیْلِ جَهَا اِیْلِ بَطْمَا اِیْلِ یَا عِزَّ اِیْلِ عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ
وَ عَزَمْتُ عَلَى كُلِّ ذَرِّیَاتِکَ بِحَقِّ نَهْیَطَا عِیشِ شُغْیُو
ظَا مِیشِ شُغْیُوشِ ظَلْعِ طِیشِ قِیغُوشِ شَا اَجِبْ
رَعُوتِی وَ اَسْمَعْ کَلَامِی بِحَقِّ صَیِّ عَظِیمِ قَدِیمِ کَرِیمِ قَادِرِ
قُدُومِ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْعِظَامِ مَا مَحَبَّتِ مَا مَرْسَبِ
سَنَخِرُوهُ اَزْ قَوْلِ شَیْخِ رَاہِ الدِّیْنِ کَاکِی رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ
این شیخ را تا نیز بغایت شریف است و بسیار آگاه ازین

تسخیر از و مقصود رسیده آنکه اکنون بدانکه جنیان از قول من
قول جمله علماء ما تقدم برنج کرده اند یا شاهان مسلمانان این برنج را
و دیگران را درین یکوم بعون الله تعالی اکنون اگر خوانی که
ملک یا شاهان مسلمان برانرا تسخیر کنی چنانکه هر بری مسلمانی
که از مشرق تا مغرب مشغول گردند باید که اول خانه پاکیزه بپاکی
و آن خانه را تراکی و بخاکی که از حوضخانه بیرون آمده باشد
زین مندل بسازی و نیک محکم کنی چنانکه باید و بعد از آن ترک
خوردن کنی و جائه پاک در پوشی و دو ماه و پست و یکروز است
مدت این تسخیر درین مدت باید که روزه داری و عزایم در
اندون بشینی و بخوانی هر روز و هر شب و بخورات که مکتوب
اینست سند روس کند سیاه عنبر زعفران
پوست سرو مقل ازرق نیک بوی اینهارا و با هم بچین
کن و کوبها بساز در روز و شب و در شب و از ده مغال
و در شب و روزی دو بار از مندل پس بیرون آمدن نشاید
و مندل این را بهفت میل بولاد باید کشید و میلها را در انجا
فرو باید برد و همانجا ماند تا آخر مدت تسخیر و چهار کاره بولاد
در چهار رکن مندل فرو باید بیرون و سر حویب نار و یا کز در ظرف

در پنج نوع است یعنی طریقه تسخیر اینها و پادشاهان

نقش
 مندا باید فرو بردن و بران جو بهای طلسم را به زرد یا نقره این
 باید کردن و آویختن و حربه باید ساخت از پولاد و بدان حرکت
 نقش را باید کردن و دایم در دست خود باید گرفتن در وقتی
 که این عزیمت را خواهی خواندن و طلسم اینست

۹ ۱۸ ۳ ۱۱ ۲ ۱۹ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۹ ۱۱ ۸ ۱۹ ۱۱ ۲ ۹
 ۹ ۱۱ ۹ ۱۱ ۶ ۹ ۱۱ ۸ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲
 ۹ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲

و نقشی که بر حربه کشی اینست و در ازی حربه یکبار ریش باید
 و سیقل زده

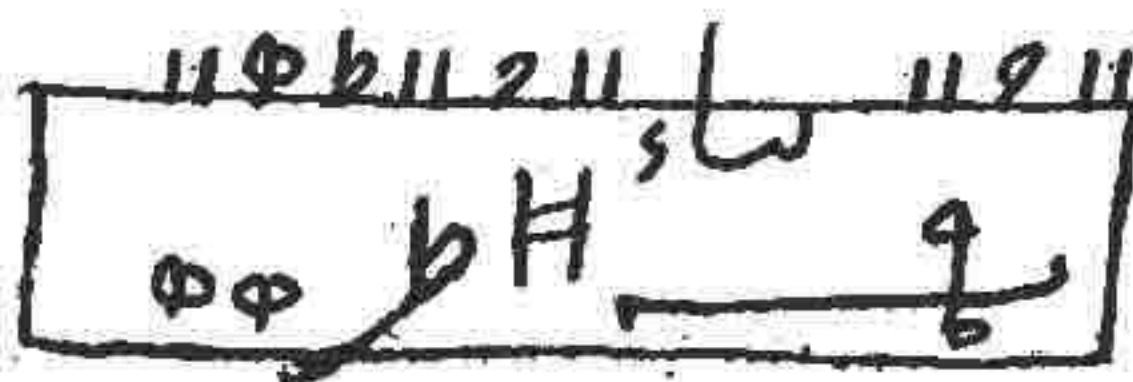
۹ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲
 ۹ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲ ۱۱ ۲

باید که بود و چراغ در بین مدت جوانی نشاید و هر روز
 یکبار غسل کند بهتر بود و غنیمت را هر روز هزار و بیست و یکبار
 بخواند و چون غنیمت تمام کند هر روز دو رکعت نماز و هر
 دو رکعت نماز بگذارد بیک سلام در هر رکعتی فاتحه یکبار
 و سوره قل اوحی یا زده بار بخواند و چون از نماز فارغ

شود زود در رسند و آید و اگر خواهد در غار قل او می خواند و اگر
 نخواهد از قرآن هر چه خواهد بخواند و این شیخ بغایت پرست
 از برای آنکه جمله پریانی که بادشاهیند بر پریان مسلمان جمله از صغیر
 و کبیر و زن و مرد از مشرب و مشرق طاهر می آیند و قائم خود را یک
 بتوی دهند و جمله سخن و مطیع می شوند و بعضی از علما این قسم
 اسم ایشان گفته اند و ما نیز میدانیم و بدانکه در میان ایشان
 که گاه اختلاف می افتد و بعضی بر بعضی دست می بایزند و
 یکدیگر را از مالک یکدیگر می برانند و آنکه مظهر میشوند
 رسوم و بادشاهان ما تقدم دیگری کنند و زنند کی نفس چون
 چنین بود اسامی ایشان را بیاید خوانند و گفتن که اگر خواهد
 اجابت نکنند از برای آنکه بهانه کنند و گویند که حال نام ما
 این نیست اگر چه آن باشد ولی باید که این کسی عزیمت خود
 و ایشان را بعزیمت بیارد و با سما الله ایشان بخزند و
 می آیند نام ناکفته و علی بن این چنین است ولی بعضی از برای
 تکلف نادانسته نامهای ایشان را پیدا کرده اند و این
 بغایت منکر است که در عزیمتها نام بر باز کسی آرد
 تحقیق ناکرده و من این را آنسان کردم تا هیچ اختلافی


نیفتند در خواندن غریبت و اجابت کردن ایشان زود بود و مدت
تراچی باید کوئی نخرشدن شما و خاتم شما هر وقت کسی ظاهر
شوند خاتما بیرون آرند و بتو دهند نام بندگترین ایشان
طلو حوش ملک است و بر جمله پرمانی که ریاضت کشیده اند
دعا بدارند از کافرو از جهود و از ترساجله ایشانرا
دی ملک است و مقدم است بر همه عابدان پرمانی که بر جمله
دقایق و علوم و صنعتها و شریف و علم موسیقی و علم کسب
و علم طب و علم طب و بعضی و حل و عقد و ریاضت این جمله را
بتو چند کلام بیاموزند و جمله آن بیانی که تعلق باین دارند
بیابند و پیش از یک ملک نماند تا جمله چشم خود و چشم چهل هزار
باشند که جمله برگزیده باشند و جمله علوم نیک اندیش
و روز در خدمت تو بسر برند بهر چه فرمائی و این همه
بغایت بزرگست و عظیم خونسبت زنها خاتم ایشانرا
کسی ننمائی که بد بود من این را بغایت مختصر و خوب کردم
و علما و عقلا خود دانند که این ملک را چه عظمت است
بزرگست من این را بقوت دیگر که آنرا می توان گفت
چنین آسان کردم تا سلطان زاده بداند چون بحال

بدانکه من چه پایه ریخ برده ام والله اعلم نقش خاتم انبیت



و این چنان طول بود که صفت نتوان کردن امام این را اختصار
کرده است و من نیز اختصار کردم تا قوت عمل نیز معلوم شود
جملة علماء را خاتم این بعایت بزرگست و عظیم از موده
مثل ندارد و من بعد از تسبیح کردن بسیار خجسته اختصار
توانستم کردن و اگر نه همچنان بماندی و غریب است
بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم یا ظالمون مع
انواعه بحقی عرطوث عرطوث طوطا طوطا یا
العلی العظیم طوطا طوطا شروناث ظلمون و ذر
یطوط ارمایشی احب یا زهد الحن بحق مو
نسلعون فی شلعون اخیون و احضرونی بحقی
هذه الاسماء العظام و بحقی هذه الطلسمات المیا
رکة و بحقی خلقک القادر و بحقی قاهر العیوم الد

کُیْسَ کُتِلَ سَیِّ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ وَحَمْدُ وَالْمُحَمِّدِینَ
 نوع دیگر اگر خواهی که سبک طرفه العین از اقلیم باقی
 و از شهری بشهری بروی چنانکه ترا هیچ زحمت نرسد و در ارد
 انجا پنی و ترا هیچ کسی بیند اگر نخواهی و هر چه ترا مشکل بود
 از احوال و از علوم این جمله را آیند که باید و ترا خبر دهد
 آنکه ترا مشغولی باید که بگذرد یک روز روزه دارد و این خاتم را
 بر زرقش کن و وقتی که مرغ بختی نظر کند مقصدی یا تثلیث
 و بعد از آنکه نقش کند باید که نشیند و این اسم را بر خواند و بگوید
 و خاتم در آنکشت کند و این بخور سوزاند در حال یک کسی بنده
 شود جا به سرخ پوشیده و کلاهی سرخ بر سر نهاده بود بیاید
 و یک دامن پراز زر بتودهد و یک خاتم بتودهد از یاقوت
 سرخ چون در دست کنی بنیت هر شهر که در خاطر کنی از آن
 همانجا به پنی خود را و هرگاه که در آنکشت کنی به نیت که
 بکنی همان لحظه همان کس بیاید و هر چه فرمائی بکند و هر چه
 گوئی برود و هر چه گوئی بیارد و و خاتم تو مسخر باشد و لی
 خاتم وی هر چه خواهی بیایی برود و خاتم را نگاه دار تا دایم در

عزت و شادی با نسی بخورات وی اینست مقل ازرق
 سندروس کند سیاه عنبر پوست سرو عکس شاخ
 مشک و خاتم اینست و آن روز زنها روزه داری و غسل
 کنی و بعضی از علماء ما تقدم گفته اند از رویش مری و مرغ جسم
 روحانیها صلی میشود و باین خاتم مسخر میشود ولی ما در شیخین
 آوردیم 
 قلله الم علیه

تشیخ نوع دیگر بدانکه تشیخ بریان که پادشاه اند بر قسم اند بعضی
 مسلمانند و بعضی مشرکینند و بعضی زندق و کافرند حکم
 حدیث و قرآن و بدایح من دانسته ام در تشیخ کردن ایشان
 اکنون اگر خواهی که ملک نصرانی را مسخر کنی با جمله چشم و آفتاب
 اول باید که خانه پاکیزه پیدا کنی و بعد از آن در آن خانه منزل
 بکشی بیخ کارد و پولاد و کارد بار در سما بخا فرو برد و بخورات
 اینست پوست تشیخاش سندروس کند سیاه
 عنبر خام مقل ازرق و پیر شب یکی خون بکنی از هر چه تراست

دهد و گوشت آن نخودی و مدت این هفت روز است و هر روز
 باید که دایم روزه داری و دو بار پیش از مندل بیرون آیی
 و خود را نیک نگاه داری و در وقتی که بیرون می آیی این
 اسم را بر خود بخوان یا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی رَسُوْلِنَا مُحَمَّدٍ
 در هر شب و در هر روز دو رکعت نماز کند و در هر رکعت
 یکبار سوره فاتحه و نه بار سوره قل او صی بخواند چون روز
 سلام دهد عزیمت را سه هزار بار بخواند چون روز
 هفتم شود با مدار یکگاه سی هزار بار بخواند و خست پیزند
 که همه متوجه و بیند و می آیند و هر یکی بر آن سبی بر و سوارند
 و بر بالای هر یکی چتری سرخ و در پای آن آویزه ازوی
 آویخته و تاجها بر سر نهاده و سرود گویان می آیند و در
 دست هر یکی طبعی از لعل و یاقوت و زرخ باشد
 چون نزدیک این کسی رسند از اسبان فرود آیند و یک
 تختی را بردارند که از یاقوت سرخ بود و یکی در زیر پای
 آن تخت بود و سجد و بویای آن تخت را گرفته
 باشند و خست از بالای تخت به تو سلام کند و با تو لطف

کند و گوید مرا قبول کن با همه حشم که دارم و بر سر تو نثار ما کند و جز
 فردایش سند یوش ملک پیدا بداند گوید که گفتی این
 حاجت نیست و با تو عهد بندد و همه ملوک که با وی تعلق دارند
 با تو بیعت کنند و سید نوش ملک با تو با همه حشم بیعت کند
 و عهد وی از جمله عهد با حکم ترست و بود و گوید و خضر خود با هم
 حشم وی پیش تو مانند اجرای خدمت در هر روز خود نیز پیام و
 شمارا بپیم و هر چه فرماید بکنم و برود این کسی خام و بی را بگرد
 و نیکو نگاه دارد و این را احتیاج نیست که من بگویم که از وی
 چه حاصل بود و چه آرد و عزت اینست
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَزَّمْتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمَلِكُ الْحَقُّ
 سَيْدَ نُوشِ بَقِي ظُلْمِ طَوْشِ تَحْرُوايِسْ هَلَقْنُو سِطْرَه
 طَبْمِيشْ هَشَابْجِيشْ سَنَدُ عَوْثِ عَلِيَايشْ هَجَلْنُو سِ
 أَجَبُونِي وَأَحْضُرُونِي بِغُذْرَةِ اللَّهِ وَبِقِي قَادِرِ الَّذِي لَا
 إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَبِقِي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ وَبِقِي آلِ
 رَيْسَ أَحَبِّ دَعْوَتِي بِقِي هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْعِظَامُ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

اگر خواهی که پادشاه پریان بود را محضر کردانی باید که نه روز و نه
 داری و خانه پاکیزه پیدا کنی و در آن خانه منزل بگشی بنم میل
 پولاد و میلها را در آنجا فروبری و منزل را با بکشی خواه مربع
 و خواه مدور اما اگر مربع بود باید طولانی بود و در منزل نشین
 و هر روز و هر شب چهار رکعت نماز کند از هر رکعت اول فاتحه
 یکبار و سه بار قل اوحی و تا آخر مثل این و شب نیز مثل این
 و بعد از نماز این بخورات را بر آتش نه ناحنه دیو
 سند روسی میعه خشک کند رسپاه زفت بکلیه
 عطر و در شبانه روزی دوبار از منزل پیش برون بیانی
 و زنهار از نهانیک احراز باید کردن که کشتی مسلمانان پیش
 اینها غارت وقت بیرون آمدن از منزل این آیم و از سه بار
 خوان و سی یکبار قوتی را بخوان و بخوردیم آیم است
 یا جلعطونایش و متشیا نیست قریشا
 و جلا و ملا ریشا بیوتیا شهورتیا شهورتیا
 از رطیا از رطیا عنطیا عنطیا طوطیا طوطیا
 شرا هتیا قد مهتیا هلمز هتیا هتیا هتیا ایل ایل
 ایل شمتا ایل جهبطاییل خسرو ایل انشروقییا

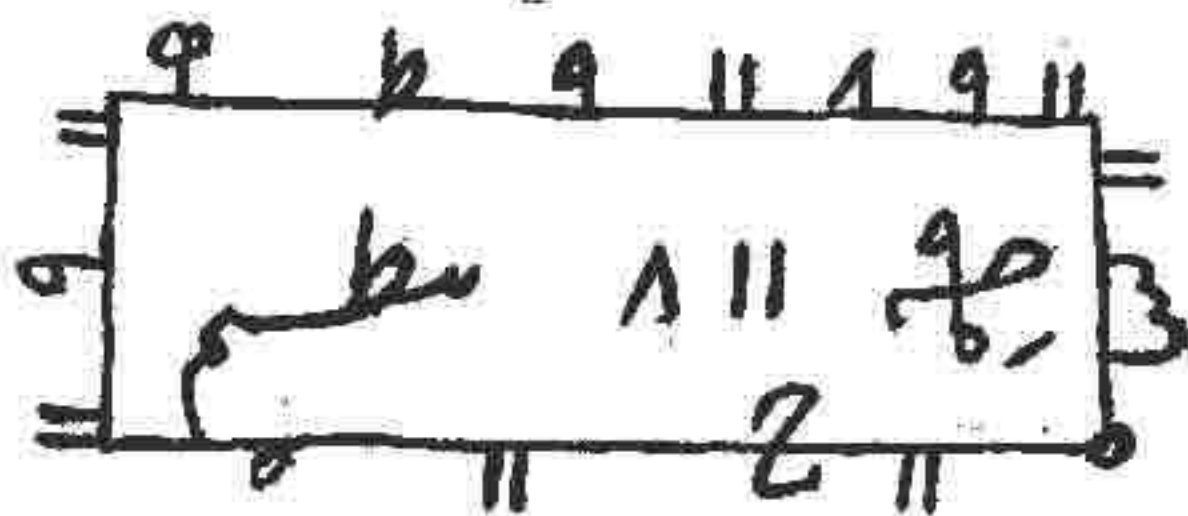
سُبْحَانِیْلَ اَهْرَاسِیْلَ اَعْلَایِیْلَ اَلْجَوَاسِیْلَ کَاسِیْلَ اَطْرَاسِیْلَ
 طَرْشُوسَیْلَ ذَرْخُوسَیْلَ زَرْخُوسَیْلَ زَرْخُوسَیْلَ خُوسَیْلَ خُوسَیْلَ
 قُبُقَتَایِیْلَ شَرْکَشَایِیْلَ سَفَفَتَایِیْلَ هَاسِیْلَ اَهْ وَاهْ
 وَ اَللهُ عَسُو سَیْلُو اَهْ حَیْدَ وَ اِیْلَ مَنطَایِیْلَ
 مَنطَوْدَایِیْلَ مَنطَوْطَ مَنطَوْدَهْ مَنطَوْدَهْ
 مَنطَوْدَهْ مَحْدُوْدَهْ بَرْخَانْفَرْخَا مَانِیْشِ اَبْرِیْشِ
 اَبْرِیْشِ اَوْرَهْ اَرُوْ وَ رَا یَهْ مَوِیْ اِیْلَ کَوْرَشَا
 یِیْلَ اَلْکُنْهَاقَیْیْلَ صُوْرَیْیْلَ نُوْرَایِیْلَ
 دُرْدَایِیْلَ شَمْنَا یِیْلَ جَمْهَایِیْلَ جَهَایِیْلَ بَطْمَایِیْلَ
 شَمْحَایِیْلَ رُوْخَا یِیْلَ مَنطَرَا مَعْطَرَا شَهْرَهْ
 شَهْطَرِیْیْلَ بَرُوْتَا بَرُوْمُوْتَا اُنْکِیْیْلَ طَرْمَایِیْلَ
 طَهْرَ قَایِیْلَ اَنْهَاقِیْیْلَ ثَلَسَانِیْیْلَ مَلُوْتَهْ
 کَوِیْیْلَ شَهْطَرِیْیْلَ شَیْآیَهْ اَهْلِیْیْلَ وَ مَالِیْیْلَ وَ دَلِیْیْلَ
 وَ اَحْبَابِیْیْلَ حَقِیْیْلَ هَذِهِ الْاَشْیَاءُ السَّفَرَةُ وَ الْبَزَرُ
 وَ الْکِرَامُ الْکَاتِبِیْنَ وَ الرُّوحَانِیِّیْنَ اِنَّ قَضِیْیْلَ
 حَاجَتِیْ یَا رَبِّ الْعَالَمِیْنَ بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّحِمِیْنَ

و درت تسخیری سی و نه روز است و دایم بطهارت باید بود
 و دایم در خواندن قل اوجی ثبات باید نمودن آن قدر که بماند
 و عمریت را هزار و بیست و نه باید خواندن چون مشیت سر و نه
 شود زلزله در خانه افتد و دیوار شقی شود و هفت صورت
 بر مثال صورت از دیوار آیند زنه از نقره می آتش
 از دهان ایشان می دهد چنانکه حرارت در افتد و
 دل تو طپیدن گیرد و ایشان بغایت مرید باشند توانی باشند
 و بروند چون نزد سحر شود پنجاه هزار پری پایید و یکی تخت
 پازند از زر سرخ و بر آن شاه جلم پیران یهودی با نوح جامه
 زرینت پوشیده با نوح تاج بر سر نهاده و توریست سازد و در
 مقابل ایستد و خواند که مناظره کنند نتوانند چون تمام گردد
 در کمر در آخر غریبت توریست از دست او بیفتد و وی
 بروی در افتد این بار بر خیزد و گوید که ترا چه مرید بایستی
 بدستی که بندی توی باید و خانم توی باید خانم بتور دهد
 نو بکیر و عبوی سو کند و در حلقه بکین که این تا تسخیر تو
 بشود و جانی در آن طرف کوه دولت شهر ستا است
 که زمین و خانه و باغ و درخت و زمین آن سره رندان از نقره آم

بقدرت خدای عزوجل وی پادشاه آن شهر باست وی و جلم غم
 وی که دوست هزار مرد دارد و همه سخاوتها بشنود و هر
 فرمائی و هر چه گوئی بکنند و ترا بان شهرستان اگر کوئی
 ببرد و ترا بهر چه در جهان عجایب و غرایب است بنمایند
 و تو زیت سپا موزند و از تو زیت حمله تنخواه را بیاور
 زی و عالم کردی و مقاصد تو حاصل کرد و عزت است
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَزَّمْتُ عَلَيْكُمْ اَيْهَا الْمَلِكُ
 الْعَظِيمُ حَقِّيْ غُلَطُوْثًا يَّثِيْبٌ ظَلَدُ عِيُوْثٌ سَمْحُوْثًا يَّثِيْبٌ
 ظَلَدُ عِيُوْثٌ سَمْحُوْثًا يَّثِيْبٌ ظَلَدُ عِيُوْثٌ سَمْحُوْثًا يَّثِيْبٌ
 حَقِّيْ دُرْدَا يَّيْلَ رُوْخَا يَّيْلَ لَحْوٍ ثَلَاثٌ هَرَقُوْ ظَلَاثٌ
 هَلَطَطِيُوْثٌ هَبْعُوْثًا يَّثِيْبٌ اَجِيْبُوْنِيْ وَاحْفَرُوْنِيْ
 بِعِزَّةِ اَسْمَاءِ اللّٰهِ تَعَالٰ وَبِقُدْرَةِ الْقَادِرِ الْقَيُّوْمِ
 الَّذِيْ لَا يَنْوِيْ شَيْءٌ مِنْ عِلْمِهِ وَلَا يُوَدُّهُ اَجَبٌ
 دَعُوْنِيْ يَا شَادُوْشَ الْيَهُودِيْ حَقِّيْ هَذِهِ الْاَسْمَاءُ
 وَبِحُرْحَبِ مُوسٰى وَمُحَمَّدٍ خَالِمِ الْبَنِيَّيْنِ الْعَلِيِّيْنَ وَالْمُطَاهِرِيْنَ

و اگر در شب برابر ماه خوانی یا در کعبه باشد که روشنائی در وی
اندازد بهتر بود و قرآن بپنی هم بپسک آید و اگر قرآن به پنی بر خیزد
ایستاده بخوانی و چون بغروب شود بنشین و مدت تسبیح و
صد و چهل بگذشت چون صدوسی روز بگذرد جهان را نجات
تو را نی پنی و هر بار که طهارت کنی آبهای طهارت تو افتد
نقره شود و عروار بید کرد و بقدرت خدای جل جلاله و حکم
خلافتی نژاد و صحت گیرند و جان و مال از تو دریغ ندارند
و هم بتو محتاج شوند و سپی تو آیند و تو جمله ضمایر ایشان را
بدانی و هم مقرر کردند و چون در خواب شوی در قدمهای خود
و در زیر حجاب خواب خود هم عروار بید پانی و چون بیدار
کردی آن جمله آن توانا شد هر که خواهی بدهی و لی خوابهای
عظیم با هیبت پنی و دل تو بجای ترسان شود و چون
بگذران نه پنی کرمان شوی و چون این حال شود قرآن را
بدانند و حجاب زمین از پیش چشم تو برداشته شود و نورمان
خدای عز و جل و شب روز تو قرآن را به پنی و قرآن را به پنی چون
عاشق و معشوق گردید و هم جهان اگر بقصد تو بر خیزند اگر
بغیر ما نی هم جهان را خراب کنند و یک عقیلا را معلوم است
۹۶ م

که در فواید وی چو بانند چون عجب روی زمین مرتفع شود بعد
از آن بیاید بر تختی نشسته و بصورت جناح خوب بود که در
روی وی مشو آن نگر است و دست ترا بگرد و از مندل بر
آرد و بر تخت بنشیند و خانم خوشی بتودید و چون خانم
و بر ابگری و به پنی و بر چشم مالی عمر تو هشتاد سال زیادت
و اگر پیر مانی جوان کردی و خانم سفید بود و بر روی خط بر نو
شده شده باشد اسما الله و عهد نیز چنانکه به هیچ کس ننمائی و
از پیش تو غایب شود و خانم اینست

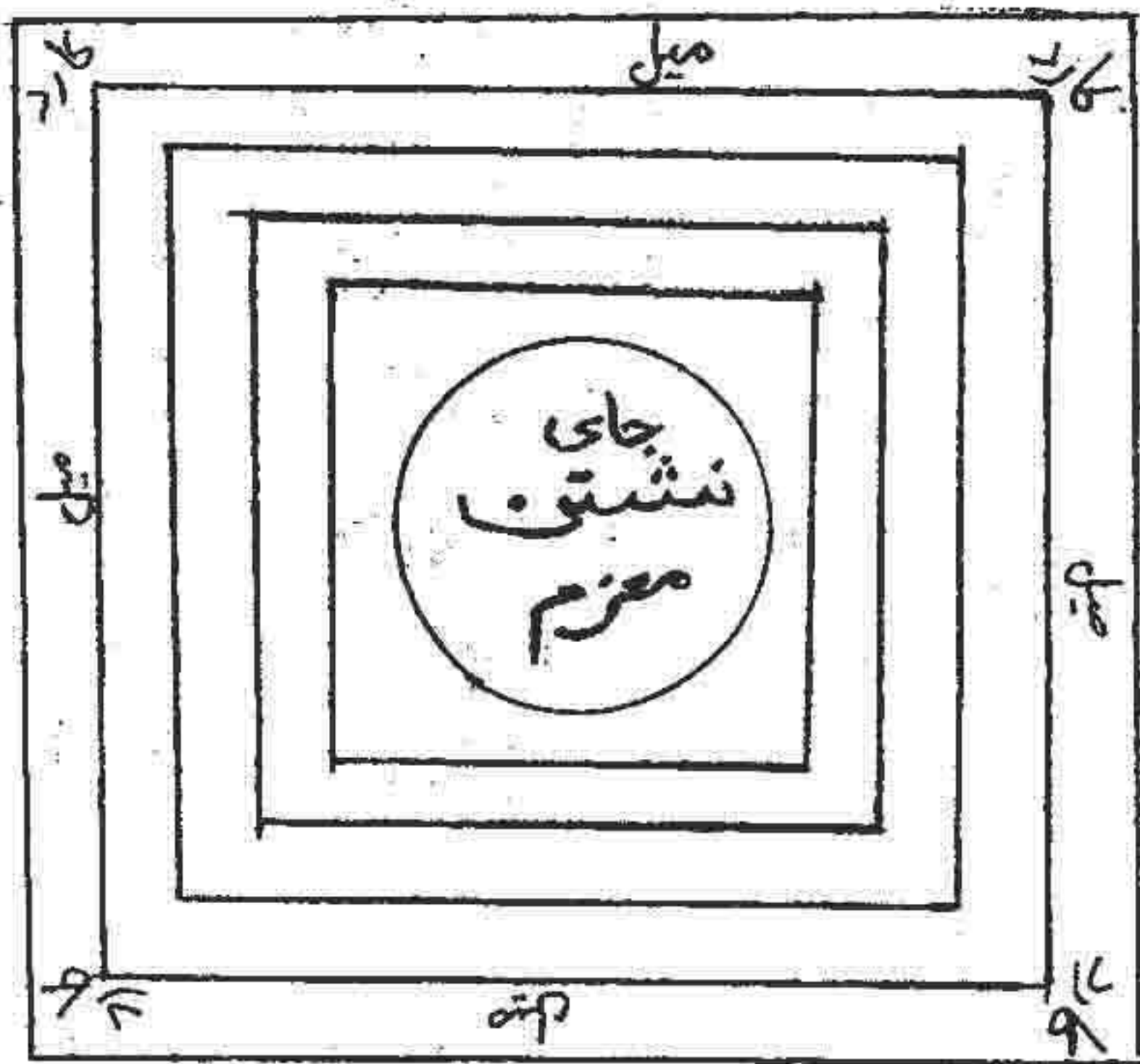


و این پنج اسم که بر خود خوانی و بدی نامفرت نرساند
اینست یا طیطیرت یا عیمه هوش یا جهور طیار
یا عز طیمویش یا جسمیش و بخورات وی اینست
صندل سفید نرجس قمری کند رسید پوت خنکاش
کفک دیر یا حب ابان زعفران باید که بکوی او زان برابر

و بی

۹۷

و عجیب کنی و بوقت حاجت بکاربری و صورت مندرج نیست



و عزیت وی بزرگ نیست بسم الله الرحمن الرحیم
عَزَّمْتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمَلِكُ الْكَرِيمُ مَرْسِلَ الرَّحْمَةِ
وَمُعْطَى الْمَنَاجِحِ الْعِبَادِ بِحَقِّ يَاعْدَنُوشِ يَاعَرْطَقُوشِ
يَا قَرَهُ طُوشِ وَحَيْهَرُ عِشِ شَهِيدِنَا يَشِ عَزَّمْتُ
عَلَيْكُمْ أَيُّهَا السَّيِّدُ الرَّحِيمُ الْمُرْكُ بِالْحِكْمَةِ
لَسْرَمْدِيَّةِ بِحَقِّ عِيلُوطَرِيَتِ شَلْجُو عِشِ طُفِينَا

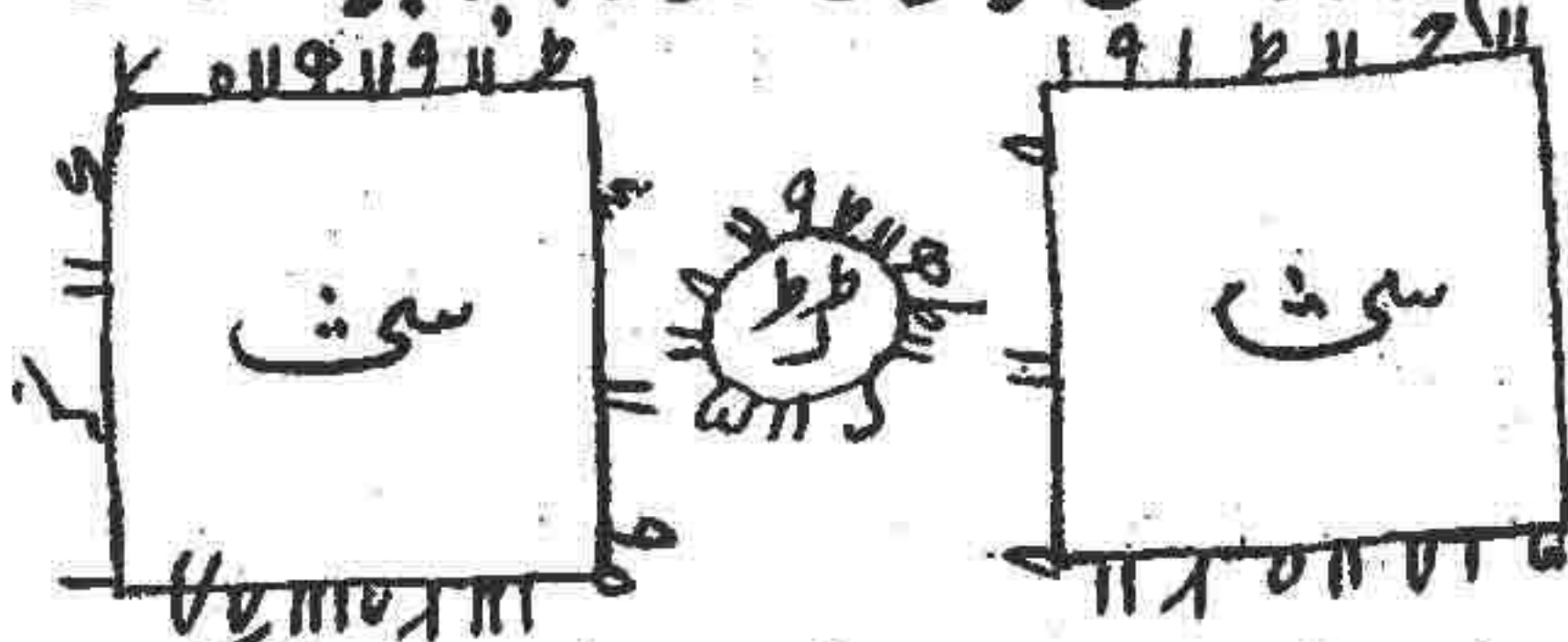
هَمَلِشِ طُرُوفِیَاشِ ضَلِیْنُویشِ اَجِبْ دَعُوئی یَا هَازِشِ
 زَعَا نُوشِ بَعَثْ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الْعِظَامُ وَبِحَقِّ خَلْقِکَ
 شَیْخِ مَلَايِکَ اَنْ کَفْتَارِ شَیْخِ سِرَاجِ الدِّیْنِ کَاکِرِ رَحْمَةِ اللّٰهِ عَلَیْهِ
 اَکْرُو اَهْرَکَ شَیْخِ مَلَايِکَ کُنْ حَاطَبُکَ جَلِیْلُکَ مَلِکُوتِ عَلَوِی وَفِی
 وَرَضَوَانِ وَاَنْ جِهَارِ مَلِکِ مَعْرِبِ کِه حَاجَتِ یَا سَمِ کَفْتَنِ اِشَانِ سِتِ
 وَاَلِکَ دَرْخِ وَفَرْشَتِ کَانَ عَذَابِ فَرْشَتِ کَانَ رَحْمَتِ یَا
 کِه دَرْ اِلْتِ اَزِ سَمِ عَجَبِ شَکِ نَبَا پِدِ کِه اِیْنِ اَزِ اسرارِ نَبِی
 خُدا یَسْتِ جَلِ جَلَالِ اِهْ حَاطَبِ کَفْتَنِ کِه حَوْنِ وَجَلِ وَنَهْ اَسْتِ
 رَهْتِ غَضَبِ اَکْرِ تَوَنِدِ خُدا یِ وَبِهْ بِنْدِ کِی خُدا یِ اَقْرَارِ یِ
 دَرْ دِلِ شَکِ دَرْ مِیَارِ فِکْرِ تَا فَرْشَتِ کَانَ وَبِزَرِ کِی نَامِ خُدا یِ
 تَعَالٰی وَعَجَابِ عَزَائِبِ فَرِیْنِشِ دَوْلَتِ بَخْشِیدِ خُدا یِ یَلَنِ
 بِهْ بِنْدِ کَانَ خُودِ وَبِزَرِ دِلِ کِه مَنِ کِه سِرَاجِ الدِّیْنِ کَاکِ اَمِ
 چِه حَالَتِ دِ اَسْتِ وَحَوْنِ اسْمَارِ اَبْرِبِ اَبِطِ عَنَّا هِرْ اَرْبَعِهْ
 وَاَزِ اَنْجَا اَزِ عَالَمِ کُزِ شَمِ وَکُروِیَا نَزَادِ یَدِ مِلَا اِیْتَانِ شَمِ
 وَاَزِ اِیْشَانِ طَرِیْقِهَا خُوانِ جَلِ اسْمَا خُشْتِ وَبِجَا یِ سَایِنِ
 کِه اَزِ اَنْ بِالَا تَرَنِ بَیْشِ اَزِ مَنِ کُروِیَا بُوْرِنْدِ وَنَهْ بَعْدِ اَزِ مَنِ بَیْشِ
 بَکِنْدِ مَکْرَا زِیْنِ کِتَابِ کِه سِرِیْنِجِ سَا اَبِ اِیْسِتِ تَا اَمَامِ کُزِ مَنِ

وَعَلَمُ اَوَّلِ وَاٰخِرِیْنِ مَنِ لَا اِیْشَانِ اَمِ خُشْتِ ۷

وَلَفْ

حقا و نم حقا و نم حقا نگفتم درین کتاب خود نیاورده ام
 هیچ شیخی را از هیچ باب عمل ناکرده و نادیده و این کتاب را
 در جهان پیاد کار مانند تاجملای علمای روی زمین عبرت گیرند
 از کارهای من و میرن شوند از علم و دانند آنها که در علم
 تجزیهاتی خود شدند که بدینجا نرسیده اند و قوت نام
 این ندارند و هر که خطا دانند و یک عمل اگر ازین بکنند بعد
 از مدت عمل از جمله عالمان که در علم نازیده اند بهتر دانند
 و جلد در پیش روی خود مانند اگر محب یا اینزید و اگر هم فضیل
 عیاض و صلیب عجمی محمد سماک و ابو معشر بلخی و یوسف
 دارائی و عبد الله بن سهیل ششری بود در پیشانی
 که علم ازین پیامور دیا علی ازین بکنند و مانند حقا
 والله اعلم و چون خواهی که جمله فرشتگان را بحکم خدای
 عزوجل منحکر دانی و همه را به پنی و با هم نمیشین کردی
 و از هم فیض گیری و ایشان ترا نزد یک بیخامران
 برند تا با جان ایشان در مشافره و مقابله نشینی و از همه
 فیض گیری و بدرجه جمله اولیا برسی و الباقی معلوم باید
 که بجهل و زوزه داری و درین ملت هر روز غسل

بیاری و جواهرهای سفید یا کبود در رویش و اکثر اوقات در حنظل پاشی
و این بخور را میسوزانند مثل ازرق کافور و بامی
کنند و سفید کنند سیاه پوست سرو و عینر لادن
اول اینها را اینکس کوب و با هم بچین کن و هر روز هشت مثقال
و هر شب هشت مثقال و مدت این شجر چهار و یک روز است و این
مندل را به وقت میل باید کشید و چهار کاره پولاد در چهار
رکس مندل باید فرو برد و در شبانه روزی پیش از رو
بار از مندل پر و نه نشاید آمدن و غذا کم باید خورد
و حیوانی نشاید خوردن که فرشتگان پسته های عظیم نمایند و
سی جو ب ناز و یا اگر باید پیدا کردن و آب و شیم سفید این
خاتم را بر نقره نقش باید کردن و از آن جوهرها باید آویختن



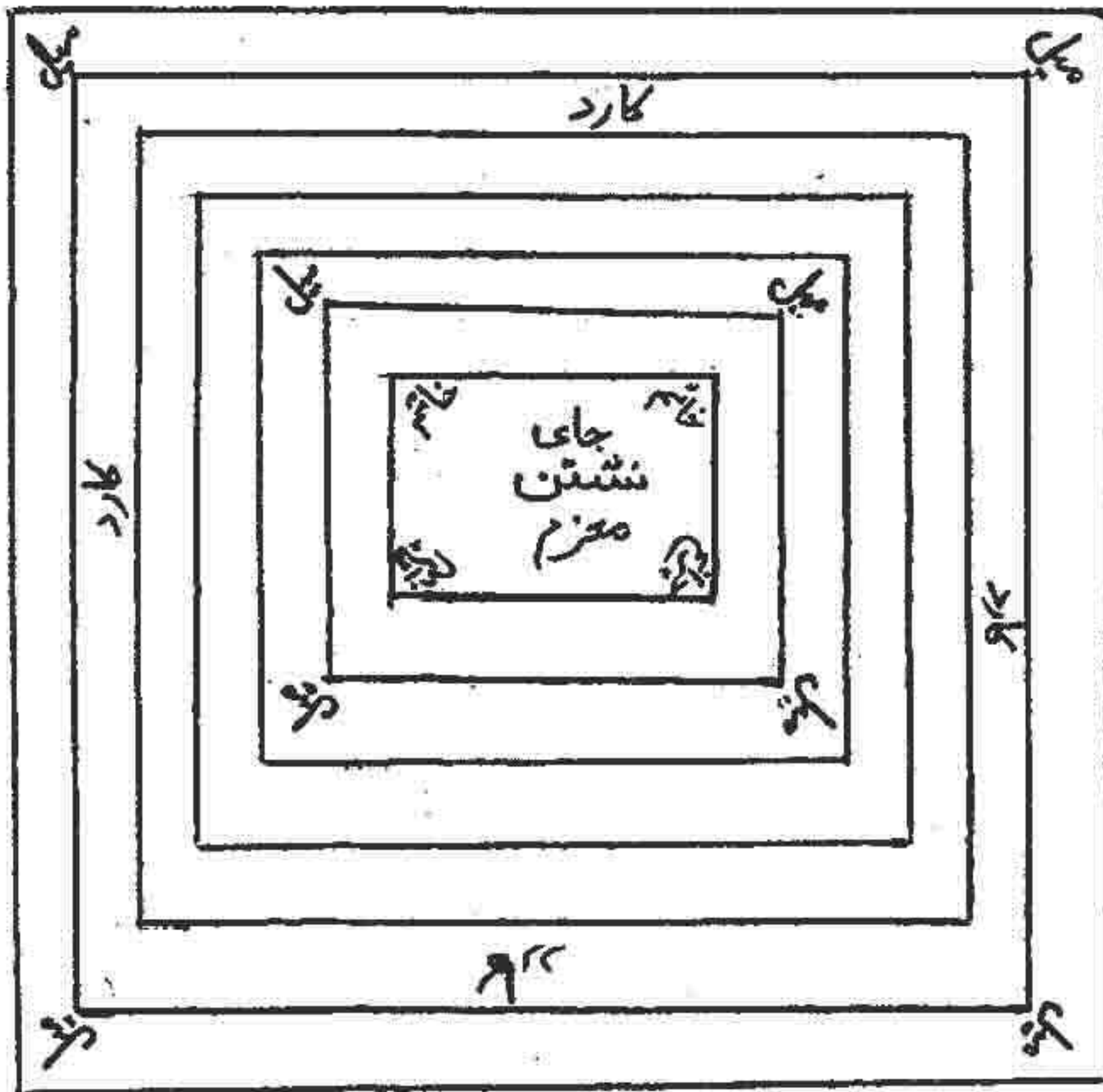
و در پیه ساز از نقره بدرازی یک بدسکه برو نقش کن
و آن روز که در حنظل خوانی در آمدن و آنرا در وقت

خواندن عزیمت و در آن که در منزل با ایستی رانیم دست
 خودداری تا دلت قوی بود و نترسی و هر روز و هر شب چهار
 رکعت بخواند کنی بیک سلام در هر رکعتی فاتحه الکتاب بکند
 و پس بکند و قل او حی سم بار بخوانی این بار سلام ده بعد
 از این عزیمت خوان عزیمت را هزار و چهار صد و چهل و یکبار
 باید خواند و در خواندن عزیمت ایم تحریر اشارت باید کرد
 تا از مضرت و ترس دل تو آید و چون از منزل بیرون
 آئی این طلسم را بنویس و بر خود بپوش و بروی آئی هر
 بار که از منزل بیرون آئی این طلسم را بنویسی از
 منزل بیرونی و طلسم

زنهار طلسمات و در حق
 پنهان کنی چون سه ماه و
 پست بکرو ز از دست
 عزیمت بگذرد و هم همان
 در چشم تو لعل و یا قوت و مروارید شود و هم جهان بدست
 تو بر طبقی شدم باشد در رفتن ترا در میان و شلی
 همان بود و کوه حجاب نشود و این اسرار عظمت خواست

جل جلاله در خواب بر شب بهشت را به پیوند روز و شب را به پیوند
و میوه های بهشت بخوری و بیاری و این ناگفتنیست
از برای آنکه این از اسرار خدا است عزوجل و چون جل
روز نزدیک شود به پیوند و به اندک خدای عزوجل و
برای دولت داده است و تقرب بپارگاه الهی یافته
و زنده جاوید شده و جبار علم از نور فرشتگان فرو دارند
شب جمل و یکم و بر روی به دارند و باران بهشتی بر سر وی
نثار کنند یعنی باران رحمت حق و بنده را در یک عالم سنی
الشفات نمایند و دو برابر نور قدرت خدای عزوجل بوی دهند
که با او همراه بهشت تواند رفت و مقام پیغمبران تواند
دید و با ایشان محبت تواند داشت چون برود آن مقام را
به پیوند میوه بهشتی خوردن گیرد در آرزوی هر که خورد
چند از خدای عزوجل خواهد و صد سال در عروسی و بقولی دوست
نسال در عروسی میفراید تا به نور و خلق فرشتگان گیرد
و بعد از آن چند وقت چنان شود از خوردن میوه های
بهشت که بوی بهشت از وی آید و هر که نظر کند و کی گردد
بنوعان خدای عزوجل و پیش ازین تفسیر کردن حاجت

علما و عظام را معلوم کرد و دیگر حق سبحانه و تعالی و برافروخت
 شیرید و آواز وی چون داود شود نسبت بخوش آواز آن
 دنیا و بر سر سنگ و خاک که دست نهد بایکیر دکان زر و مغزی شود
 و یا قوت بر مانی کرد و لعل شود بقدرت خدای عز و جل و عیسی
 این را با احتیاط باید خواندن و در وقت خواندن دل را حاضر
 باید داشت و چراغ نیز باید در پس مدت حیوانی بنور آرد و
 کنیز را از روغن گل بسوزاند بهتر بود و در پس عزیمت اسم اعظم
 هست البته و هر نوع نوبت که در جهانست اگر خواهی که یکی
 جامه پاک در بوشی و در جای خالی بنشیند و این عزیمت را چهل
 یکبار بخوانی و طلبسم را که در حق نگاه داری گفتیم که را
 از آن برون آری و بریت آن نام پادشاه آن گروه که خواهی
 روحانیان بود و خواه جنیان بود و حواریان بود فی الحال بگوینا
 بیایند صغیر و کبرایان و در پیش تو چون بنده زلیل بایستند
 و هر چه فرمائی بکنند و این عزیمت خواص بی نهایت دارد شانه
 دفتر بود این مقدار کردم و عظیم معلول بود مختصر کردم تا عالمی
 بداند که چه مقدار ریخ کشیده ام و این عمل را با این مرتبه می بینم
 عندل و عزیمت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ غَزَمْتُ عَلَيْكُمْ يَا مَعْزَرَ الْمَلَأَ لِيكَ بِحَقِّ دَر
 دِيوشِش وَطَلَعْمُوشِش قِيْفِيْطَاشِش خَلْمَدُنُونَا طَرَطِيُونَا هَلْمَد
 عُوْشَنَا عَلَطِيُونُونَا قَرَهْدُمُوشِش ظَلْمَدُ عُوْشِش شَرَهْطِيْشَا
 عَيْطَلُوشِش قَدْ هَبُوشِش ظَلْمُوشَا سَلْعَطُوشَا يَا طَطْعِنُوشِش
 هَلْعَطُوشِش أَجْبَدُ عُوْشِي يَا جَبْرِئِيلُ يَا مِيكَائِيلُ يَا إِسْرَافِيلُ
 وَعَزْرَائِيلُ دَرْدَائِيلُ خُجْهَائِيلُ كُلُّهُمْ أَجْبَدُونِي بِحَقِّ
 هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ

تسبیح عبد الرحمان ملک جن از گفتار امام محمد سکاکی رحمه الله علیه
 اگر خواهی که عبد الرحمن ملک جن را تسبیح کنی بدانکه وی پادشاه
 پربالنت و در قاف مغربی باشند و بزرگ اصل است
 و سی هزار ملک در فرمان او است و در جزیره می باشند
 شهری هست که آنرا زخرم آباد گویند و شیخ سلیمان
 و بدیع الحال نام دختری بود بغایت خوب صورت و در آن
 شهری بار و وی دختر عبد القادر حنی بود و عبد القادر
 آن پری بود که با عبد الرحمان هر دو آمدند در نظر رسول خاتم
 و مسلمان شدند و این هر دو با هم خویش اند و هفت پسر دارد
 عبد القادر و ششم پسر دارد عبد الرحمان و از برای هر پری شهری بنا
 کرده است و زمین آن شهر از زر و فرشی کرده است و خانه ها را
 از نقره بنا کرده است و کوشکها را خشتی از زر و خشتی از نقره
 بنا کرده اند و این بنای سلیمان است در شهری چهارصد کی
 کوشک است جمل دیوارها و آن کوشکها را محوف کرده اند و
 دیوان حکم سلیمان و محفک و غیره است و زعفران پر کرده اند
 اما این پسران ایشان بغایت زیاده عابد و مسلمان اند
 و جمل علوم می دانند و سریع الاجابت اند و جمل حرا و معهود

ازین تسخیر حاصل میشود و بغایت خوبست و من این را بغایت آسان
 کرده ام و حدت این تسخیر نایبست و بگرد ز نهادم و تسخیر هر یکی را
 جداگانه می بایست کرد و من جمله کردم و بیک عزیمت و بیک بخور
 کردم چنانکه درین بیعت یکروز عبدالقادر و عبدالرحمان
 جنی بردوی آیند باجمله پسران و خاتم میدهند و جلای قارب
 و لشکر و هر چه دارند جمله مسخر میشوند و لیکن برادر و بیک دارند
 که دی ترساست و بان تسخیر پیشین که گفتیم بان ملک بزرگ
 مسخر میشود و سیصد و چهار نوع علمی دانند که بافتن است
 غی آید هم رای آخوزند و کنند این تسخیر را بدان شهرستان
 می برند و هر عیشی که در جهانست قوی کنی و در روز هربا ایشان
 عیش جلالت یعنی شراب خوردن و با ایشان جمع کردن
 باز و مرد و از آرد می فرزندان می آرند و این عبدالقادر
 و عبدالرحمان جنی باری بغایت عظیم دوست میشوند
 عهد ایشان بغایت استوارست یعنی تا حرکت هر چند که
 زند عباسی و هر کجا باشی و بر عزیمت که بخوانی بعد از
 تسخیر دایم برقرار اول بر همان هفت بیعت اول می
 باشند و دیگر عمر کنند از برکت دیدار رسول صلی الله علیه و آله

و سلم اگر خواهی که تسخیر کنی خانه باک پیدا کن و در آن خانه منزل کن
و پنج میل از پولاد و چهار کار در چهار رکن منزل فرو بر
میله‌ها را نیز فرو بر و هر شب آدینه خون بکن از هر چه رست دهد
و بخورات میسوز و دو بار پیش از منزل بیرون نیائی و بگویم
با طهارت باید بودن و روزه دار باید بودن و صیوایی
نشاید خوردن و با کسی صحبت نشاید داشتن و دایم بخور
باید سوختن و بخورات اینست کنیز سیاه
عکس روی سند روسی عقل ازرق زلفت پوست بر
زعفران برک سنجید و صوبی از نار پیار و در رکن منزل فرو بر
و بر دی این طلسم را بر زر باید با محبت جوشی نقش کنی و بابرنگ
سپید بدان خوب بپاویز و طلسم است

۹۱۱۹۱۱۶۸۲۷ و غنیمت باردربانہ روزی

عتیق
سہ ہزار شصت و یک بار پاد
خواندن و در ہر روز

نماز کند در رکعت اول فاتحه یکبار و سوره قل اوجی هفت
بار یک سلام و در شب نیز مثل آن و بخور بسوزد چند تا
خواهد و قل اوجی را بخواند چون شب میفهم شود آوازهای

عظیم پیداشد و مندل را بلرزاند و سقف خانه را چسباند و شیران پیداشد
 شوند و در آیند و اگر خواهی که هیچ هیتی نباشد این طلسم را بر چهار رکس خانه
 کنش بکار دویار و ازین ماهیم خوف در دل مدار و چون شب یکم بود
 عظیم پیداشد و در دویار خانه از جابر در و تختی پیداشد و در آن تخت عظیم
 نهاد و رختی نشیند باج و چهار تخت دیگر بپارند از زر و باقوت و بدان
 تختها بران وی نشیند باشند و هر یک از این چهار بزرگ و ملک در پیش
 و پس او باشند و تیغهای برهنه در پیش وی دارند و بهیبتی عظیم پیداشد
 و در پیش تخت را بپارند و علم چشم و نایستند و بعد از آن عظیم
 حال جانی پیاید بآن سه پسر و بآن تختهای چنین که گفتیم و نور خوانند و هر
 یک با نسی هنوز ز زهار نترسی و از غریبت خوانند و بیادای و در میان
 بسیار نگاه نکنی تا دلت نترسد و این سه پسر اسلام دارند و تختها
 باشند تا وقت صبح صبح بعد از آن تختها فرو دایند و در پیش مندل خود را
 عزوجل بخود کنند و بگویند ای بنده خدا ای ترا چه حاجت کوئی که مرا بدار
 نماست و عهد استواری شماست و غایم شما این در هم نظر کنند و
 حلقه این خانها پیر و نکرند و بتورهند تو بیکران خانها را و در حق
 کن و ترسی باجم بگو و بروی این طلسم را هر کس در جانی بنده و این است
 تو چون اسیران باشند این ترا عذر خواه چندان خلعت و نثار پازند

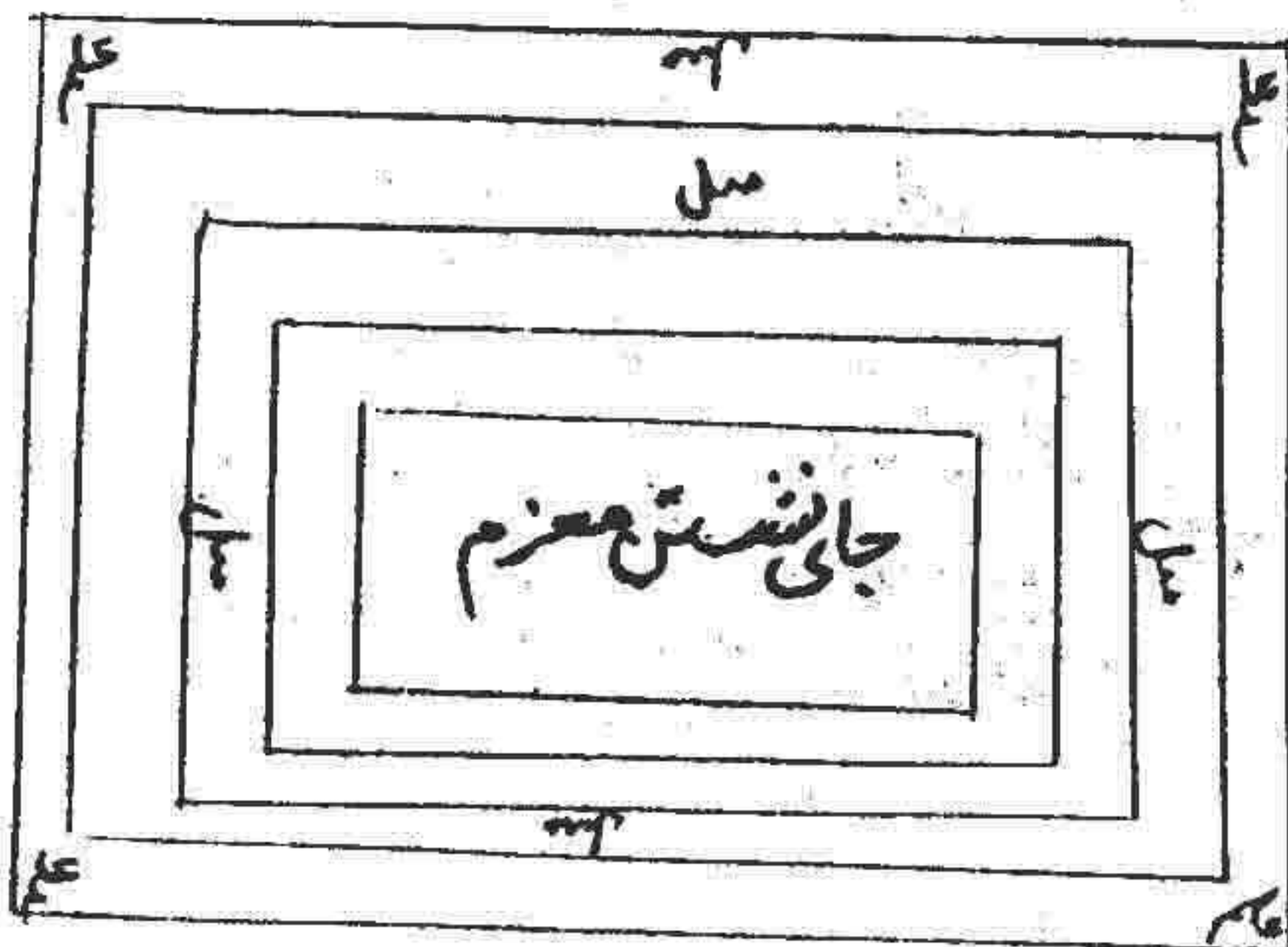
وی نیز بایستد با جمله چشم و زبان و حجاب خود مثل که گفتیم ۷

و اگر

و بر تو فرو ریزند که در وصف نکتی و بعد از آن جمله بنده تو باشند حکم خدای
عزوجل و هر چه فرمائی بکنند و هر جا که کوئی بپسند و هر چه کوئی بپارند و هر که
خواستی از ملک جندی در پیش تو بگذارند و ایشان باز گردند و از نصبت
که ایست از باز گردانی تا از تو دل خوش گردند و هر روز یکبار جمله سلام تو
بیایند و جمله علوم که گفتیم ترا بیاموزند و الله اعلم ولی دایم باید خواندن در حق
که از منزل بیرون می آئی از کلمات با بساطت و باین غرضت جمله پادشاهان
که بزرگ اند جمیع کنجها را بنمایند و از حب و بعض و کاستن عسکر بر مدینه و
یعنی شهرها و آمدن آیند با بصورت های کونا کونی تشخیر و بر آمدن حاجات
و صورت منزلت

و بر او فرو ریزند

و عسکر را خواهی بیارند جمله و اگر خواهی در پیش تو بمانند و اگر خواهی



وَعَزَمْتُ عَلَيْكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَلَى أَخْوَانِكُمْ وَأَنَا لَكُمْ بِحَقِّ طَهُرٍ
 نَابِتٍ غَرَطُورٍ نَبَاتٍ غَمُورٍ زَيَّاتٍ غُلُوشَاتٍ غُلُوشَاتٍ غُلُوشَاتٍ
 طَوِطَيَاتٍ مُلَطَشُوتٍ طَوِشٍ غَمُورٍ ضَعُوتٍ ضَعُوتٍ
 وَعَزَمْتُ عَلَيْكُمْ يَا عَبْدَ الْقَادِرِ الْحَبِيبِ وَيَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ الْحَبِيبِ بِحَقِّ
 هَذِهِ الْأَشْيَاءِ وَبِعِزَّةِ وَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَقِّ طَاعَتِ رَسُولِ
 اللَّهِ الْكَرِيمِ وَبِحَقِّ هَذِهِ الْحَزِيَّةِ أَجْبِبُونِي وَأَطِيعُونِي
 يَا مُلُوكَ الْأَرْوَاحِ الزُّهَّادِ الْحَقِّ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ وَيَا صَبِيرَ
 النَّاصِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

بیان تسخیر اس و ذنب

اگر خواهی که تسخیر اس و ذنب کنی باید که حیوانات آبی نخوری درین
 مدت تسخیر و از گوشت مخفار و بزا حراز کنی و البته نخوری و دعوت
 نکنی در خانه که زن حایض باشد و دست نشا بد بر مرده و بپرداز مرده
 و مشغول نشود و باید که درین دعوت در چهار وقت دعوت کنی در

در بعد از صبح ناسنید شود و نزدیک آمدن آفتاب نایلد شود و در وقت زوال
 تا آفتاب بگردد و در وقت فرورفتن آفتاب تا تمام فرورد و در طریقه
 آنست که حذر نماید کردن از این دعوت که شخصی مقرر رد لوباشند یا رجوعی
 که بغایت بد باشد و هرگاه که غریب از کرد و از سعور دعوت کند از برای حال ^{صلوات}
 امید و هرگاه که مقارن شود غریب با محوس دعوت کند از برای تسلیط و هرگاه که
 محرم متصل شود بسعور طلب کنی آنچه می خواهی از انواع صلاح و شرط ^{نسبت} است
 که درین دعوت از چهار کس زیاده حاضر نشوند و اگر یکی بهتر بود و نیکوترین
 جانی از برای این دعوت پیدا کند که این دعوت روحانیان جانی باید محوس
 و شرط چهارم آنست که مقارن بود یکی از ثوابت یا سیاره با جود هر یک اگر چه
 باشد عمل نیک بود و اگر مطلوب از نوع صلاح بود پس جهاد کند تا راس در جانی صلاح
 بود و باراس یکی از کواکب که موافق مطلوب بود باشد و اگر بیاید چنین باید که
 قمر سعور بود و در مقام خود بود اگر مطلوب از نوع فساد بود اولی آنست که
 قمر و زنب در محوس بود یا در شعاع محوس بود
 و شرط پنجم آنست که دعوت کننده بآن روحانیات باید که غیر اینها را دعوت
 نکند در حالت این دعوت از برای آنکه فساد آرد البته این روحانیات و غیر این

رومانیت و بداند که در این از جوهر شری است و فنی از جوهر زحل است و سحر ط
 ستم آنست این روحانیات زود اجابت میکنند دعوت را بسیار وقت دعوت
 اول اجابت می کنند مگر که حال اجابت بعد از وقتی حاصل میشود و این شرط است
 گفت که هر این عمل را کردم این ارواح اجابت کردند پس از دو سال و نظیریم در صحنی
 این دعوت بداند که حقیقت آنکه کسی می خواهد این دعوت را واجب است طهارت پاک
 پوشیدن و نفس خود را پاک داشتن از چرک و غیر آن و در خانه پاک دعوت کند و بخور
 مرتب کردن از چهار چیز کنند و سرو آتش نه بیرون
 و اینها را با یکدیگر در آورند و بعد از آن بخانه در آید آنها و چهار حجر آماده کند
 و در هر حجر از خاک بود و چهار خوان آرد سه کند از برای هر یکی یک خوان
 پس بنهد بر خوان و بعد از غسل قدی بزرگ بر سر و قدی بر روغن کلو
 قدی بر غسل و قدی بر خر و بنهد در پیلوی هر قدی فرض بزرگ از آرد که خمر
 کرده باشند بر برای بشیر و جوز زیره و غسل و شکر و بعد از آن بنهد بر خوان
 چراغ دانی که بود و بزرگ که کرده باشند چراغ دانی چهار فیل و بنهد خوان را بر
 چیزی که از زمین بلند تر سهل بلندی و بنهد بر طوی خوان حجره که در وی
 آتش بود در برابر خوان و بعد از آن از برای دیدن آتش خوانی سازد و بنهد

از آنکه و میر کنند آن چراغ را از روغن
 ریت و فیل در آن چراغ دانی ۴۷

بر بالای آن خوان چهار قرص که خیس کرده باشند بآب کرم و برغن کنجد و بخور
 سرفوق و زیره و باید که قرصها بزرگ بود و نه بدتر و صی قدی بزرگ که یکی بود
 از روغن کنجد و یکی دیگر از روغن کاه و دهند بر لای این خوان چراغ خدائی
 همچو اول که گفته شد و باید که روغن این چراغ روغن کنجد بود و نه باده این
 خوان را بر چیزی که از زمین سهل بلند تر کرد و بسیار آید این خوان را بر
 که سبز بود و از زمین روئیده بود یا غیر این و دهند بر پهلوی این خوان
 حجره که در روی آتش بود بر طریق اول و بعد از آن بکنند از برای هر بار پیش
 خوانی در پهلوی آن خوان در یک صنف دهند بر بالای این خوانها چهار قرص
 که خیس کرده باشند بر روغن زیت و بآب کرم و زیره و دهند بر بالای این قرصها
 قدح های بزرگ چهار که هر بود یکی از خمر و یکی دیگر از روغن و دیگری از روغن زیت
 و یکی دیگر از غسل و دهند این خوان را بر چیزی که سهل بلند تر بود از زمین و
 دهند بر پهلوی این خوان حجره که هر بود از آتش و بعد از آن بکنند از برای در رویش
 خوانی و دهند بر بالای این خوان چهار قرص که خیس کرده باشند بر روغن زیت و بآب
 کرم و زیره و دهند بر بالای این قرصها قرصهای بزرگ چهار که هر بود یکی از خمر و یکی از
 روغن و دیگری از روغن زیت و یکی دیگر از غسل و دهند این خوانها را بر چیزی

سهل بلند تر بود از زمین و بنهد بر پهلوی این خوان مجمره که پر بود از آتش
 و بعد از آن بکند از برای در و مالیش خوانی و بنهد بر بالای این خوان چهار
 قرص که خیر کرده باشند بآب کمر و بنهد بر بالای هر قرصی گوشت تازه بزرگ
 از گوشت که هستند یا آهو و این گوشت باید که خام بود و بعد از آن بنهد بر
 میان این خوان قدحی بزرگ که در روی آن خمر بود و در قدحی دیگر غسل
 و در قدحی دیگر رغن کا و بود و در قدحی دیگر خون آردی بود و بنهد بر بالای
 این خوان چراغدانی بچشم او که گفته شود و باید که روغن چراغدان رقیق بود
 و بنهد این خوان را بر زمین سهل بلند تر و بنهد بر پهلوی این خوان مجمره
 را آتش هر جا که می که این خوانها را نهاده باشد برین همیات که گفته شد
 بخور بار گرفته شد آغاز کن مجمره دیندا نوشی و بعد از آن مجمره هوارا
 نیش و بعد از آن مجمره ذرو مالیش و بنهد از در مجمره بقدر آن حرم
 که بآتش برداری از آن بخورات و بعد از آن بخوان بنامهای
 ایشان و مدح ایشان دعوت اول دیندا نوشی
 معرانیش هیوناش چهاریش معدودش دعوت
 ستانی دیندوناش ماذرنوش جعیلا هشی ایدر مالیش

مُؤَدِّرُ رَيْشٍ رَعُوتِ سَمِيمٍ هَرَمَارَانِشِ مَذْرُوهَاشِ
 اَفْسُونِشِ عِنْدُورَاشِ سُنْدُورَاشِ رَعُوتِ بَهَارِشِ
 ذِرْوَالِشِ مِكَارِشِ هِنْدُوبَاشِ مِسْهَرِاشِ دُغَا
 لِشِ عَنَفُوشِ زَنِيدَاعُوشِ دَرِينْدَانُوشِ خُرمَارِشِ
 ذِرْوَالِشِ بَعِيدَاعُوشِ بَطْرَمَالِشِ هِنْدُونِاشِ مَوْر
 سَاشِ بَمَادرِوشِ مَهَرِنُوشِ بِمَجُورِشِ نِمَاشِ
 وَبِعَازِشِ بَكُوبِدَايَهَا الْأَرْوَاحُ الرُّوحَانِيَّةُ الْمُتَعَالِيَّةُ الَّذِي
 هُمْ حِكْمَةُ الْحَمَاءِ وَفِطْنَةُ النُّطَنَاءِ وَغَبْطَةُ الْكَمَلَاءِ وَعِلْمُ
 الْعُلَمَاءِ أَجْبِدُونِي وَأَنْصُرُونِي وَقُومُونِي بِتَدْبِيرِكُمْ وَسَيِّدُونِي
 بِحُكْمِكُمْ وَأَيَّدُونِي بِقُوَّتِكُمْ وَأَفْهَمُونِي مَالَا أَفْهَمُ وَعَلِّمُونِي مَالَا أَعْلَمُ
 وَأَخْبِرُونِي مَالَا أَخْبَرُ عِنْدِي مِنْهُ وَأَرْفَعُوا عَنِّي الْأَقَاتِ الْمُلْتَبَسَةَ
 بِالشَّرِّ مِنَ الْجُهْلِ وَالنَّشَانِ وَالْفَسَادِ وَالضَّعْفِ حَتَّى تَلْجُؤُونِي
 بِرَأْسِ الْأَوْلِيَاءِ الَّذِينَ اسْتَكْنَمَ قُلُوبَهُمُ الْحِكْمَةُ وَالْفِطْنَةُ
 وَالْعِلْمُ وَالْبِقَاضَةُ وَالتَّبَصُّرَةُ وَآيَقَارُ الْخَاطِرِ وَكَذَلِكَ فَاسْكِنُوا
 قَلْبِي هَذِهِ الْحِكْمَةَ وَلَا تُفَارِقُونِي وَبَكُوبِدَايَ كَلَامِ رَاجِهَارِ رَبِّهِ

www.inapply.com

www.paydownload.ir

www.paydownload.ir